

رد ادعای مستشرقان مبنی بر تأثیر پذیری اسلام از ادیان پیشین در تدوین احکام خود^۱

داود رنجبران^۱

چکیده

هدف: این مقاله به بررسی شبهه اقتباس در دایره‌المعارف اسلام پرداخته است. دایره‌المعارف اسلام در بسیاری از مداخلش تلاش دارد اثبات کند منشأ بسیاری از احکام اسلام، ادیان قبلی مانند یهودیت و مسیحیت است و با اثبات چنین مدّعی، اصالت احکام و دستورات اسلام را زیر سؤال می‌برد. **روش:** در این مقاله بر مبنای روش تحلیل گفتمان، به مداخل مختلف دایره‌المعارف که به چنین مدّعی پرداخته‌اند، رجوع و ادعای آنها شرح داده شده است. **یافته‌ها:** مستشرقان یهودی از دو جهت به شبهه اقتباس توجه می‌کنند: نخست اینکه آنها نیز مانند مستشرقان غربی از هر شبهه‌ای که به تضعیف جایگاه اسلام منجر شود استقبال می‌کنند و تلاش می‌کنند بی‌اعتباری این دین را نشان دهند. از سوی دیگر کوشش دارند ریشه اصلی دین اسلام را نیز یهودیت معرفی کنند. از این روست که شبهه اقتباس، یکی از مؤلفه‌های گفتمان یهودی به شمار می‌آید. **نتیجه‌گیری:** طرفداران شبهه اقتباس تلاش دارند اثبات کنند اسلام دارای ریشه‌های یهودی است و از خود اصالتی ندارد. از این رو پرداختن به این بحث برای تبیین ابعاد مختلف اقتباس و نقش گفتمان یهودی در طرح و گسترش آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بسیاری از مستشرقان معتقدند دینی که پیامبر اکرم (ص) آورد، دینی نبود که منشأ الهی داشته باشد. بر اساس دیدگاه آنان، پیامبر به دلیل نوع بالایی که داشت توانست به این مهم دست پیدا کند. از این رو، مستشرقان غربی معتقدند قرآن محتوا را از تورات و انجیل دریافت کرده، ولی در فرمت جدید، آن را بیان کرده است.

واژگان کلیدی: دایره‌المعارف اسلام، اقتباس، یهودیت، شرق‌شناسی، گفتمان یهودی.

۱ دریافت مقاله: ۹۳/۰۲/۲۰؛ تصویب نهایی ۹۳/۰۷/۲۳.

۱. دکترای تاریخ و تمدن اسلامی؛ استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه هنر تهران / آدرس: تهران، خیابان حافظ، خیابان شهید سرهنگ سخاوتی، بعد از تقاطع سی تیر، پلاک ۵۶، دانشگاه هنر تهران / Email: d.ranjaran@art.ac.ir

الف) مقدمه

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های گفتار یهودی، پرداختن به شبهه اقتباس است. طرفداران شبهه اقتباس تلاش دارند اثبات کنند اسلام دارای ریشه‌های یهودی است و از خود اصالتی ندارد. از این رو پرداختن به این بحث برای تبیین ابعاد مختلف اقتباس و نقش گفتار یهودی در طرح و گسترش آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

بر اساس آنچه از رده‌شناسی مباحث مربوط به اقتباس به دست می‌آید، می‌توان اقتباس را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

- اقتباس از مؤثر: در این گونه، اقتباس‌کننده از خالق اثر فرم و محتوای مقتبس را دریافت می‌کند و گزارش می‌دهد، بدون در نظر گرفتن اینکه این محتوا یا فرم در آثار دیگر خالق اثر تکرار شده است یا خیر.

- اقتباس از اثر: در این گونه، اقتباس‌کننده کاری به خالق اثر ندارد و مستقیم به سراغ آثار منتسب به خالق اثر می‌رود و از محتوا و فرم آثار برای خلق اثری جدید بهره می‌گیرد.

اقتباس از اثر به سه شیوه متصور است:

- اقتباس انتقالی (اقتباس از اثر در فرم و محتوا)؛ در این شیوه، اقتباس‌کننده به محتوا و نحوه بیان مطلب در آن وفادار می‌ماند و فرم و محتوا را عیناً به کتاب، حدیث یا گزارش تاریخی منتقل می‌کند. مثال روشن برای این نوع اقتباس، استنساخ یک اثر است که در آن عین فرم و محتوا بی‌کم و کاست منتقل می‌شود.

- اقتباس تفسیری (اقتباس از اثر در فرم)؛ در این شیوه، با وجود حفظ بسیاری از رویدادها و صحنه‌ها، ممکن است برخی از جزئیات غیر ضروری از نظر نویسنده حذف شود و تغییر محتوا به تفسیر تازه و جدیدی از محتوا منجر شود. البته این محتوا با فرمت قبلی بیان می‌شود، به گونه‌ای که مخاطب با محتوای جدید آشنا می‌گردد، اما فرمت همان فرمت قبلی است. نمونه این اقتباس، تورات تحریف‌شده به زبان عبری است که محتوایی جدید دارد، ولی زبان آن عبری قدیم است.

- اقتباس قیاسی (اقتباس از اثر در محتوا)؛ در این اقتباس، محتوا ثابت خواهد ماند، ولی فرم آن تغییر پیدا خواهد کرد. در این شیوه، گزارشها و وقایع فقط به عنوان مواد خامی در نظر گرفته می‌شوند که ممکن است از جهت ظاهری به آنچه اقتباس‌کننده خلق می‌کند شباهتی نداشته باشند، اما محتوای آن دست‌نخورده باقی می‌ماند. در صورتی که تورات تحریف‌شده به زبانی غیر از زبان عبری ترجمه شود، محتوای آن ثابت، ولی فرمت آن تغییر پیدا کرده است.

رد ادعای مستشرقان مبنی بر تأثیرپذیری اسلام ... ۵۶۵

بسیاری از مستشرقان معتقدند دینی که پیامبر اکرم (ص) آورد، دینی نبود که منشأ الهی داشته باشد. به نظر آنها دینی که وی آورد و توانست منظومه‌ای کامل از اعتقادات، احکام، اخلاقیات و... را به مردم معرفی کند، در واقع اقتباس از ادیان گذشته بود و وی هیچ گونه نوآوری از خود در این زمینه نشان نداد. بر اساس دیدگاه آنان، پیامبر به دلیل نبوغ بالایی که داشت، توانست به این مهم دست پیدا کند؛ از این رو مستشرقان غربی عموماً بر اقتباس قیاسی تأکید می‌کنند و معتقدند قرآن، محتوا را از تورات و انجیل دریافت و در فرمت جدید آن را بیان کرده است. بنابر این، ممکن است مشترکات و مشابهت‌هایی از نظر فرم و محتوا بین آثار وجود داشته باشد، اما هیچ کدام نافی یکدیگر نیستند، بلکه یکدیگر را تصدیق می‌کنند. تورات و انجیل اصلی این گونه است که قرآن را تصدیق می‌کنند؛ زیرا همه آنها دارای منشأ واحدی می‌باشند.

اما در پاسخ به اینکه چرا مستشرقان یهودی به طرح شبهه اقتباسی تمسک می‌ورزند، باید گفت که آنان از دو جهت به شبهه اقتباس توجه می‌کنند: نخست اینکه آنها نیز مانند مستشرقان غربی از هر شبهه‌ای که به تضعیف جایگاه اسلام منجر شود استقبال می‌کنند و طبیعی است که با وارد کردن یکی از شبهات اصلی، که شبهه اقتباس است، تلاش می‌کنند بی‌اعتباری این دین را نشان دهند. از سوی دیگر کوشش دارند ریشه اصلی دین اسلام را نیز یهودیت معرفی کنند و چنین بیان می‌کنند که رشد و تکامل اسلام، وام‌دار ارتباط پیامبر (ص) با یهودیان بوده است. از این روست که شبهه اقتباس یکی از مؤلفه‌های گفتمان یهودی به شمار می‌آید؛ گفتمانی که تلاش می‌کند ضمن تخریب ظرفیت و توانش دین اسلام، پیامبر اکرم (ص) را اقتباس‌کننده از آیین یهودیت نشان دهد. این مقاله به بررسی شبهه اقتباس در دایره‌المعارف اسلام خواهد پرداخت. دایره‌المعارف اسلام در بسیاری از مداخلش تلاش می‌کند تا اثبات کند که منشأ بسیاری از احکام اسلام، ادیان قبلی مانند یهودیت و مسیحیت است و با اثبات چنین مدعایی، اصالت احکام و دستورات اسلام را زیر سؤال می‌برد. در این مقاله به مداخل مختلف دایره‌المعارف که به چنین مدعایی می‌پردازند، رجوع و ادعای آنها شرح داده می‌شود.

دایره‌المعارف اسلام عهده‌دار معرفی اسلام در میان ملل گوناگون دنیا است؛ زیرا بسیاری از اروپاییان برای شناخت اسلام به آن مراجعه می‌کنند و از آن بهره می‌گیرند. این کتاب، به دلیل اهمیت و تأثیرگذاری، در میان مسلمانان نیز به کتابی مرجع تبدیل شده و بسیاری از کشورهای اسلامی به ترجمه آن به زبانهای عربی، ترکی، اردو و... اقدام کرده‌اند، حتی در بسیاری از این کشورها تلاش شده است با سرمشق گرفتن از آن، دایره‌المعارفی اسلامی مشابه آن تدوین شود. با توجه به جایگاه دایره‌المعارف اسلام در میان مردم دنیا و تأثیر و نفوذ آن بر افکار آنها و نیز راه یافتن تحریفات و شبهات عقیدتی به آن، که حاصل تلاش بزرگ‌ترین شرق‌شناسان غربی است، لازم است گفتمانهای حاکم بر این کتاب، از جمله گفتمان یهودی، شناسایی و مقالات آن نقد و بررسی شود تا جلوی ورود شبهات و انحرافات به جوامع علمی دنیا گرفته شود.

ب) روش تحقیق

این تحقیق بر اساس روش تحلیل گفتمان انجام شده است.

ج) ادبیات تحقیق

۱. گفتمان یهودی و طرح آکادمیک شبهه اقتباس

بر اساس بررسی‌های تاریخی، عملکرد اهل کتاب در یک مقطع تاریخی باعث شد زمینه‌های لازم برای گسترش شبهه اقتباس فراهم شود، اما شبهه یادشده در دوران معاصر نیز همچنان تأثیرگذار است و توسط گروهی از شرق‌شناسان دنبال می‌شود. به عنوان مثال، بیان تأثیرگذار گلدزیهر باعث شد که اصل اقتباس به صورت طبیعی در دوره‌های بعد به شکل آکادمیک و نظام‌مند مورد پذیرش واقع شود.

این مسئله در تدوین مقالات سیره نبوی در دایره‌المعارف اسلام نیز منعکس شده است و بسیاری از نویسندگان از اصل اقتباس با رویکرد تقویت یهودیت پیروی کرده‌اند.

در این میان، یک پرسش مهم و اساسی مطرح است و آن اینکه، سرآغاز طرح شبهه اقتباس به کدام دوره زمانی برمی‌گردد و آیا شبهه اقتباس بعد از گلدزیهر مطرح شد و قبل از او به آن توجهی نمی‌شد؟ در پاسخ باید گفت: این شبهه از صدر اسلام مطرح بوده است و برخی از آیات قرآن نیز به آن اشاره کرده‌اند. اما به نظر می‌رسد اکنون موج جدیدی از بافته‌های ذهنی مستشرقان با ادبیات استشراقی پیگیر مسئله است که شایسته بررسی و اظهار نظر ویژه است. شرق‌شناسان یهودی مانند *اوری روبین* در مجله *ارنس* در تاریخ ۱۴ مارس ۲۰۰۷ مقاله‌ای نوشته است با عنوان «مکه و اورشلیم» و در آن درباره سیره نبوی بحث کرده و بیان نموده است که اسلام از یهودیت اخذ شده و اسلام خود نیز به جایگاه ویژه یهود و وام‌دار بودن به یهودیان و اینکه یهودیان در اورشلیم حق تاریخی دارند، اعتراف می‌کند. (محمد خلیفه حسن، ۲۰۰۳: ۹۳)

اوری روبین در یکی از سخنرانی‌های خود با حمله به اسلام بیان کرده است: رسالتی را که محمد در خود احساس می‌کرد اصالتی نداشت، بلکه وی با ترکیب عقاید، افکار، و آداب و رسوم مطرح در آن دوران و در رأس آنان با اقتباس از یهودیت، اسلام را به جهانیان عرضه کرد (همان: ۹۶). وی برای اثبات دیدگاه‌های خود به بخشهایی از کتاب مستشرق یهودی، *گلدزیهر*، که به زبان عبری ترجمه شده، استناد کرده است که می‌گوید: محمد ایده و تفکر جدیدی را به جامعه آن دوران عرضه نکرد، بلکه همان عقاید کهن دوران گذشته عربی را احیا کرد. هر مستمع یهودی و مسیحی، وقتی قرآن را می‌شنود، سؤال می‌کند که این قرآن چه امر جدیدی را آورده است؛ پس هر امر خوبی باشد، شما آن را در یهودیت می‌یابید. (گلدزیهر، ۱۹۸۱: ۲۸۴)

رد ادعای مستشرقان مبنی بر تأثیرپذیری اسلام ... ۵۶۷

همین سخن را پرفسور صهیونیستی، بافار یهونسان، در سخنرانی خود با عنوان «انتقال از اسلام، اعتقادی به اسلام قانونی» بیان کرده است. او گفته است: نظام اعتقادی اسلام امر جدیدی نیست، بلکه این نظام عقیدتی تقریباً همان نظام اعتقادی یهودیان است؛ زیرا نظام تشریحی و قانونی که در قرآن ذکر شده است، به‌ویژه قوانین مجازات، عمدتاً در تورات و بخشهای تلمود وجود دارد! «و این خود دلیلی است بر اینکه بخش زیادی از آرا و عقاید محمد، وام‌دار منابع یهودی است که در شبه‌جزیره عربستان وجود داشت؛ زیرا سه قبیله بزرگ یهودی در مدینه بودند... که محمد می‌توانست برخی از احکام را از آنان الگوبرداری نماید؛ مثلاً نماز خواندن به طرف اورشلیم و روزه روز عاشورا». (محمد خلیفه حسن، ۲۰۰۳، ص ۹۷)

دکتر میری شیفیر، استاد دانشگاه عبری اورشلیم، مدیر گروه مطالعات اسلامی و علوم انسانی و متخصص تاریخ اسلام، به‌ویژه دوره عثمانی، در کتاب خود با عنوان «مقدمه‌ای کوتاه به اسلام» بیان کرده است که بدون بحث و بررسی از چگونگی تأثیرپذیری و اقتباس محمد از میراث مذهبی یهودیت و مسیحیت، نمی‌شود از سیره نبوی و مراحل رشد اسلام سخنی گفت؛ میراثی که در زمان رسالت پیامبر در سطح جزیره العرب منتشر شده بود. (همان: ۱۰۲)

اوری رویین در کتاب «جهت نماز در اسلام و تاریخ» به درگیری بین آداب و رسوم یهودیان و مسلمانان چنین اشاره کرده است که تغییر جهت قبله در اسلام، نشانه این موضوع است که محمد احساس کرد دینش دیگر به حمایت و پشتیبانی یهود نیازی ندارد و می‌تواند به صورت یک دین مستقل و جدید ابراز وجود کند. با اینکه این دین بیشتر تعالیم و ارزشهای خود را از منابع یهودیان مستقر در اطراف مکه و مدینه اقتباس کرده بود، تغییر در اسلام حکایت از تضاد بین اسلام و یهودیت دارد که در مراحل ابتدایی اسلام تا مرحله نهایی اسلام برخوردار از تعالیم یهود بود. (همان: ۱۰۴)

به نظر می‌آید چون اسلام دارای بخشهای عقاید، اخلاق و فقه اجتهادی است، بیشترین شباهت را به آیین یهودیت دارد؛ زیرا شریعت مسیحیان خود تابع یهودیت است و آنان از خود چیزی ندارند و از طرفی، در بخش عقاید نیز مسیحیان نتوانستند بحث توحید را با تثلیث جمع کنند. از این رو، اسلام از نظر ساختاری به یهودیت نزدیک‌تر و از نظر محتوا البته با هر دو متفاوت است و اصلاً نزدیکی و قرابت ندارد. افزون بر آن، اسلام و قرآن، تفاوت‌های کلی با تورات و انجیل دارد. از نظر کمیت و کیفیت محتوا نیز تفاوت‌های بسیاری میان آنها مشاهده می‌شود. از بسیاری از سرگذشتها و رویدادهای تاریخی در قرآن، هیچ اثری در عهدین، به‌ویژه در تورات نیست. داستان‌های هود، صالح، شعیب و اقوام آنان، اصحاب الایکه، اصحاب الرّس، لقمان حکیم، ذوالقرنین، اصحاب کهف، و خضر، از جمله داستانهایی است که فقط در قرآن کریم آمده است. به لحاظ اختصار به چند نمونه اشاره می‌شود: گفتگوی خداوند با فرشتگان درباره آفرینش آدم(ع)، فرمان الهی مبنی بر سجده فرشتگان در برابر آدم(ع) و سرپیچی ابلیس از فرمان الهی.

موضوعاتی نیز در عهدین آمده است که در قرآن کریم وجود ندارد؛ مانند کتاب داوران، نحمیا، استر، دانیال نبی، هوشع نبی، یوئل نبی، عاموس نبی و... .

بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که برخی از مستشرقان دارای این پیش‌فرض هستند که اسلام دینی است کامل و به مساعدت ادیان دیگر نیاز ندارد و اصولاً اقتباس نیز روی نداده است.

در این میان، برخی از آنان به اسرائیلیات منقول تمسک می‌کنند و معتقدند که قرآن از این اسرائیلیات اثر پذیرفته است. این دسته از مستشرقان یهودی‌مسلك با انگیزه‌های عاطفی و تعصب دینی تلاش می‌کنند تا اکثر معارف قرآنی و احادیث نبوی را به نوعی به مصادر یهودی برگردانند.

هر چند باید گفت که با وجود توفیق نیافتن یهودیان در رسیدن به جایگاه مرجعیت فکری و دینی برای مسلمانان، آغاز و استمرار بحث اقتباس، تقویت‌کننده جایگاه یهودیان و صهیونیست‌هاست. این مسئله هم بیشتر به نفع یهودیان است تا مسیحیان؛ زیرا یهودیان از ابتدا راه لجاجت پیش گرفتند و با پیمان‌شکنی‌ها و تحریک مشرکان، راه را بر مسلمانان تنگ کردند. پس از طرح مباحث می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که شبهه اقتباس از دیرزمان در میان مستشرقان مطرح بوده، اما پس از گل‌دزبهر و ساخت، طرح آن به شکل آکادمیک همراه با پیش‌فرضها توسط جان ونزبرو اتفاق افتاده است.

۲. گفتمان یهودی و ادعای اقتباس اعتقادات جاهلی توسط پیامبر(ص)

از جمله اموری که گفتمان یهودی به آن تأکید می‌کند، تأثیرپذیری و اقتباس پیامبر گرامی اسلام(ص) از عقاید جاهلی است و اینکه وی در اعتقادات جاهلیت عرب مشارکت داشته است. هر چند قرائنی وجود دارد که این ادعا را رد می‌کند؛ از جمله اینکه هیچ یک از منابع روایی و سیره، مشارکت پیامبر(ص) را در رفتارها و سلوک مشرکانه هم‌عصرانش تأیید نکرده است. رنج پیامبر(ص) از جهل معاصرانش، به روشنی در منابع منعکس است. پس این ادعا که پیامبر(ص) برخی باورهای عصر خویش را پذیرفته بود، فرضیه‌ای باطل می‌نماید. هر چند می‌توان این گمان را مطرح کرد که نویسنده مقاله با کاربرد عبارت محتاطانه «برخی باورها» کوشیده است فرضیه سهمیم بودن و مشارکت داشتن پیامبر(ص) را در باورهای جاهلی، تمام و کمال نپذیرد و راه نقد را بر خود ببندد.

با تمام این احوال، در مرکز ثقل همه این باورها، عقیده به مقام خالقیت الله نیز موجود است. بنابر این، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در جامعه حجاز، در دوره جاهلی و آستانه ظهور اسلام، ادیان متعددی وجود داشتند که بر روی هم هویت دینی این جامعه را شکل می‌دادند. مطالعه کلی این ادیان نیز نشان می‌دهد که پدیده دین، در این جامعه پیچیدگی خاصی دارد و تحلیل آن جز بر مبنای تعاملات عدیده فرهنگی و ذهن ساده بدوی و نیاز روحی آنها به پرستش میسر نیست. تأثیرات متقابل این عناصر بر روی یکدیگر، اصلی‌ترین دلیل تعدد ادیان در حجاز است. مسلماً در این جامعه، چنان‌که تاریخ تحول دینی آن نشان

رد ادعای مستشرقان مبنی بر تأثیرپذیری اسلام ... ۵۶۹

می‌دهد، دین با توحید آغاز شده و به مرور ایام به بت‌پرستی انحطاط پیدا کرده است. این درست عکس سخنی است که قائلان به تکامل دین از شرک به توحید عنوان کرده و آن را تعمیم نیز داده‌اند.

پیچیدگی و نارسایی جدی تحلیل عقاید بت‌پرستی عرب جاهلی زمانی بیشتر خواهد شد که بدانیم اساساً برخی از دین‌شناسان، مانند ویلهلم اشمید^۱، بر این باورند که تمام اعراب در اصل و از آغاز موحد بوده‌اند و شرک و بت‌پرستی در میان ایشان بر توحید تأخر داشته است. اشمید پس از تحلیل انواع معتقدات قبایل عرب و پس از غور و بررسی در محتوای آنها به این نتیجه رسیده است که تمام عقاید قبایل یاد شده در تحلیل نهایی بر محور اعتقاد به یک خالق بزرگ قدیم یا پدر اکبر؛ یعنی «اله واحد»، استوار است و به همین یکتاپرستی برمی‌گردد.^۲

یکی از عرب‌شناسان بر اساس مطالعات انجام شده بر روی الواح کشف‌شده در عربستان و نیز بر اساس مطالعات نام‌شناسی نوشته است: الله نام قدیمی است و در دو لوح جنوبی، که یکی معینی و دیگری عنوان خالق و معطی بزرگ و یکتا می‌شناختند، از آیات قرآن قابل استنباط است و مسلم است که الله، معبود سابق قریش بوده است. (دایره‌المعارف اسلام: مدخل الله)

قرآن معتبرترین سند تاریخی ماست که آشکارا از عقیده ساکنان حجاز به خالقیت الله سخن می‌گوید. به آیات ذیل توجه کنید:

«و لئن سألتهم من خلق السموات و الارض و سخر الشمس و القمر ليقولن الله؛ و اگر از آنها (مشركان مکه) بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را (در حرکت‌های وضعی و انتقالی‌شان) مسخر کرده، حتماً می‌گویند: خداوند» (عنکبوت: ۶۱). «و لئن سألتهم من نزل من السماء ماءً فاحيا به الارض من بعد موتها ليقولن الله؛ و اگر از آنها بپرسی چه کسی از آسمان آبی (به صورت باران و برف و تگرگ) فرو فرستاد، پس بدان وسیله زمین را پس از مرگش (با رویانیدن نباتات) زنده کرد، حتماً می‌گویند: الله» (عنکبوت: ۶۳). گذشته از تصریح قرآن مبنی بر پرستش الله در میان اعراب به عنوان خالق آسمان و زمین، بعضی از اشخاص نیز نامهایی مانند عبدالله و عبدالرحمن داشتند که نشان می‌دهد عرب‌های عهد جاهلیت، الله را می‌شناختند و می‌پرستیدند (دایره‌المعارف اسلام: مدخل الله). در بت‌پرستی شمال، بتها به تصریح قرآن از زبان اعراب، مقام شریک الله را داشتند و شفیعان پرستندگان خود در نزد خداوند تلقی می‌شدند. به همین دلیل باید توجه کرد که اعراب دوره جاهلی بتها را آفریننده نمی‌شمردند و در مقام خالقیت نمی‌شناختند.

1. Wilhelm Schmidt

۲. اشمید این باور به توحید قدیمی و اولیه را در لاتینی «*urmono theis mus*» نامیده است.

۳. گفتمان یهودی و ادعای تأثیر پذیری از حج مشرکان

یکی دیگر از اتهامات مستشرقان بر پیامبر خدا(ص) این است که وی مانند مشرکان و اعراب جاهلی به قداست مکه معتقد بود و اعمالی را انجام می‌داد که آنها هنگام عبادت انجام می‌دادند. آنها این رفتار را یکی دیگر از نشانه‌های تأثیر پذیری ایشان از اعراب جاهلی شمرده‌اند. یکی از نویسندگان دایره‌المعارف دربارهٔ تقدس مکه گفته است: «مکه و حرم آن حتی پیش از ارتباط آن با ابراهیم و اسماعیل باید در نظر محمد(ص) مکانی مقدس بوده باشد؛ زیرا قرآن تقدس آن را از همان مراحل ابتدایی که پیامبر آیات قرآن را برای همگان تلاوت می‌کرد می‌پذیرد». (دایره‌المعارف اسلام: مدخل محمد)

هر چند تقدس مکه به‌عنوان مهم‌ترین مکانی که در آن خدای یکتا عبادت شده است برای پیامبر(ص) امری واضح و روشن است، نویسنده این مسئله را به‌منظور ارتباط پیامبر(ص) با مشرکان و بت‌پرستان مطرح کرده است تا بگوید وی تحت تأثیر آموزه‌های مشرکان به این مکان احترام می‌گذاشت.

سعی بین صفا و مروه نیز از دیگر مصادیق چنین رویکردی است. از نظر نویسنده، پس از مشخص شدن تقدس مکه در نگاه محمد(ص) می‌بایست از نگاه ایشان، اعمال مشرکانه نیز امری پذیرفتنی و محترم بوده باشد که هم خود و هم پیروانش را به اجرای آن دعوت کرده است. بنابر این، نویسنده با شمارش اعمال حج، مانند قربانی، سعی بین صفا و مروه و...، کوشیده است متأثر شدن و اقتباس از اعمال جاهلیت عرب برای پیامبر(ص) را اثبات کند. او گفته است: او (محمد [ص]) می‌بایست قربانی‌های نثار شده در آنجا را قبول داشته باشد (کوثر: ۲)؛ زیرا قبل از آنکه پیروانش را برای ادای حج بزرگ اسلامی گرد آورد، آنان در مناسک کهن زیارت مکه شرکت می‌کردند.

آیه جذابی که وضعیت نامشخص مناسک کهن را پیش از «حجه‌الوداع» محمد(ص) آشکار می‌سازد، آیه ۱۵۸ سوره بقره است. به نظر می‌رسد این آیه پاسخی است به سؤالی که از پیامبر پرسیدند: «صفا و مروه در میان شعایر الهی هستند. بنابر این برای کسی که حج خانه (کعبه) یا عمره به جای می‌آورد خطایی نیست اگر سعی صفا و مروه را نیز به جای آورد». این آیه به پیروان محمد(ص) اجازه می‌دهد تا عمل کهن «سعی» را به جای آورند، پیش از آنکه این عمل، مفهومی اسلامی یافته، برای مسلمانان در حج واجب شود. (دایره‌المعارف اسلام: مدخل محمد)

دربارهٔ تقدس مکه باید گفت: یکی از نکات جالب توجه و دقیقی که نویسنده در ادامهٔ همین بحث از آن سخن به میان آورده، یادآوری تقدس مکه و گرامیداشت آن است. اساس مدنیت محدود مکه، پس از مهاجرت ابراهیم و استقرار همسرش هاجر و فرزندش اسماعیل بنیاد نهاده شد. قرآن نیز به منزلهٔ معتبرترین متن تاریخی کهن و قابل اعتماد، اهمیت آن را تأیید می‌کند (بقره: ۱۲۵). نخستین ارمغان این حضور، جاری شدن آب زمزم در این سرزمین خشک بود که سبب توطن قبایل و اعراب از اطراف و اکناف در آن شد.

دومین وجه تمدنی این سرزمین، بنای خانه کعبه بود که بر اهمیت مذهبی این منطقه افزود؛ بنا بر این، همان گونه که بیان شد، این مکان مقدس بود، اما نه به لحاظ شرک و بت پرستی، بلکه به دلیل توحید و خداپرستی.

۴. گفتمان یهودی و ادعای اقتباس حکم قصاص از یهودیان

یکی دیگر از احکام اسلامی که در دایره المعارف اسلام اقتباس شده از اعراب انگاشته شده، قصاص است. در این کتاب آمده است: قصاص مطابق فقه اسلامی در موارد قتل و جراحت غیر کشنده به کار می‌رود که در مورد اول، «قصاص فی النفس» (خونخواهی) و در مورد دوم، «قصاص فی مادون النفس» نامیده می‌شود. نویسنده این مطلب پس از اشاره به اینکه کتابهای متعددی درباره قصاص در میان اعراب بت پرست نوشته شده (دایره المعارف اسلام: مدخل قصاص)، گفته است: «حضرت محمد(ص) این را مسلم گرفت که خونخواهی مربوط به اعراب بت پرست است که در آن، بر خلاف خون و خونریزی بی حد و حساب، مقابله به مثل معین، گر چه نه همیشه نسبت به خود شخص قاتل، ویژگی اصلی انتقام را تشکیل می‌دهد امری الهی است.» (همان)

نویسنده مقاله با مقایسه دیدگاه اسلام و یهود درباره قصاص کوشیده است شباهتهای این دو دین را در حکم قصاص نشان دهد: بر اساس تلمود، هیچ عملی جرم و در نتیجه قابل مجازات نیست، مگر آنکه در تورات، هم ارتکاب آن منع و هم برای آن مجازات تعیین شده باشد. از این رو برای مثال، برای اجرای حکم مجازات درباره قاتل، باید دو حکم در شریعت موجود باشد؛ یکی «قتل نکن»، و دیگری «قاتل باید کشته شود» (همان). به گفته تلمود، اگر منع از عمل موجود نباشد، حتی اگر به صراحت، مجازات نیز تعیین شده باشد، عمل جرم به معنای خاص آن نیست و مجازات ذکر شده به مجازات آسمانی تعبیر می‌شود. در تورات، قتل به دو دسته عمد و غیر عمد تقسیم شده است. مجازات قتل عمد، قتل است: «هر که انسانی را بزند و او بمیرد، هر آینه کشته شود... اگر شخصی عمداً بر همسایه خود آید تا او را به مکر بکشد، آنگاه او را از مذبح من کشیده، به قتل برسان» (همان). «کسی که آدمی را بزند که بمیرد، البته کشته شود... کسی که انسانی را کشت، کشته شود» (همان). به گفته تلمود، حتی اگر مقتول، طفل تازه تولد یافته باشد، به شرط آنکه دست کم تا سی روز زنده ماندنی باشد و نیز اگر قربانی پیر یا بیمار در حال مرگ باشد، درباره قاتل، با وجود شرایط مقرر، همین حکم اجرا می‌شود. بر اساس تورات، قاتل غیر عمد به شهرهای پناهگاه تبعید می‌شود، «اما اگر قصد او نداشت، بلکه خدا وی را به دستش رسانید، آنگاه مکانی برای تو معین کنم تا بدانجا فرار کند» (همان). در تورات، حکم به قصاص موجود است و اسلام نیز بر همین اساس حکم به قصاص را پذیرفته است. در تورات آمده است: «کسی که همسایه خود را عیب رسانیده باشد، چنان که او کرده باشد، به او کرده خواهد شد: شکستگی عوض شکستگی، چشم عوض چشم، دندان عوض دندان؛ چنان که به آن شخص عیب رسانیده، همچنان به او رسانیده شود.» (همان)

در دایره‌المعارف اسلام، با اشاره به مبحث قصاص در یهودیت، تلاش شده است قصاص در اسلام، اقتباس شده از یهودیت و اعراب بت‌پرست معرفی شود. بنابر این، در آن نوشته شده است: آیه ۴۵ مائده پس از اولین مواجهه با یهودیان مدینه و پیش از آغاز خصومت‌های آشکار میان مسلمانان و یهودیان بیان کرده است: «و ما برای آنان (یهودیان) در آن تورات نوشتیم که جان در مقابل جان، چشم در مقابل چشم، بینی در مقابل بینی، گوش در برابر گوش، دندان در برابر دندان و قصاص برای جراحات، اما اگر کسی از آن درگذرد، این کفاره‌ای برای او؛ یعنی برای گناهانش خواهد بود. (همان)

۵. گفتمان یهودی و ادعای اقتباس نیازهای اجتماعی (وقف)

وقف نیز مسئله دیگری است که نویسندگان دایره‌المعارف با هدف تحقق آنچه در ذهن داشتند (یعنی تأثیرپذیری حضرت محمد(ص) از ادیان، باورها و رسوم مطرح در شبه‌جزیره عربستان) به آن توجه کرده و درباره‌اش نوشته‌اند: گسترش و شهرت سریع وقف از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که وقف، نیازهای اجتماعی و اقتصادی را برآورده می‌سازد. وقف وسیله‌ای برای حفظ دارایی در مقابل مصادره آن توسط دولت یا در مقابل تجزیه آن در نتیجه ارث شرعی بود. افزون بر این، وقف می‌توانست برای نقض قوانین ارث اسلامی به کار رود و دارایی مربوط را تا جایی که می‌شود در اختیار اقوام پدری قرار دهد. همچنین می‌توانست یک منبع درآمد منظم برای اقوام و فرزندان فرد باشد تا بدین وسیله آنها را از فقر نجات دهد. در مورد مساجد و خدمات شهری، دو نوع وقف که هر یک هدف خاص خود را داشتند، وجود داشت که شامل خود مسجد یا خدمات رفاهی مانند مدرسه، پل و چشمه بودند و وقفهایی نیز وجود داشتند که درآمد لازم برای حفظ و اجرای این خدمات عمومی را ایجاد می‌کردند. سرانجام، وقفهایی نیز بودند که به فقرا کمک می‌کردند (دایره‌المعارف اسلام: مدخل وقف). اما این واژه در قرآن نیامده است و عمدتاً مشروعیت خود را از طریق احادیث دریافت کرده است. (همان)

سی. اچ. بکر^۱ گفته است: وقف نیز از اموری است که تحت تأثیر فرهنگهای مختلف در حجاز به وجود آمد و در قبل از اسلام نیز وجود داشته است. وی ادامه داده است: «عرف وقف خیریه از مسئولیت دینی موجود در قانون بیزانس بوده است». افراد بی‌شماری با او هم‌عقیده بوده‌اند که از جمله آنان هافنینگ^۲ است که در مقاله «وقف» در دایره‌المعارف اسلام (ویرایش اول) به قلم شناخت به آن اشاره شده است. (همان)

نویسندگان دایره‌المعارف علاوه بر نظم و ترتیبات و قوانینی که در حوزه‌های مختلف توسط اسلام وضع شده، به امور انتزاعی‌تری نیز توجه نشان می‌دهند. به عنوان مثال، ملائکه موضوعی است که نویسندگان این دایره‌المعارف، با هدف پیش‌گفته درباره آن اظهار نظر کرده‌اند. بر اساس این اظهار نظرها،

1. C.H. Becker
2. Heffening

رد ادعای مستشرقان مبنی بر تأثیرپذیری اسلام ... ۵۷۳

در قرآن برخی از واژگان وارد شده که نشان‌دهنده واقیعی است که در میان مردم وجود داشته و این واقعیت به صورت واژگانی عاریه‌ای از زبانهای مختلف به زبان قرآن وارد شده است؛ از جمله این واژگان، «ملائکه» است. این واژه، که خاستگاه آن به زبان قدیمی سامی شمال-غرب، «اگاریت» یکی از زبانهای سامی است، در سوریه از واژه «مَلک» به معنی رسول، به زبان آرامی از واژه «مَلک» و به زبان عبری عهد عتیق از واژه «ملائک» به معنی رسول و فرشته گرفته شده است، اما در زبان اکدی ریشه‌ای برای آن وجود ندارد. در هر صورت، این واژه عاریه‌ای از زبان آرامی یا عبری در زبان اتیوپیایی است. از آنجا که این واژه در قرآن مکرر به کار رفته است، مخاطبان حضرت محمد(ص) قطعاً با آن آشنا بوده‌اند. این واژه باید یک واژه اقتباسی قبل از اسلام بوده باشد. مفرد آن در زبان عبری معمولاً «مَلک» بدون همزه می‌باشد و همیشه در قرآن نیز این چنین است. (همان: مدخل ملائکه)

پس از بررسی مداخل دایره‌المعارف اسلام مبنی بر تأثیرپذیری پیامبر اسلام از محیط اطراف در امور اعتقادی، اجتماعی، احکام و مقررات اجتماعی، اخلاقیات و آداب و رسوم، مشخص شد که هژمونی حاکم بر گفتمان یهودی در دایره‌المعارف اقتضا می‌کند که مدعی شود که اسلام از خود اصالتی نداشته و تمامی امور مذکور، متأثر از محیط فرقه‌ای و اجتماعی پیامبر(ص) اخذ شده است! مدعایی که نه تنها صحیح ندارد، بلکه نویسندگان نتوانستند برای اثبات آن دلیل کافی و محکمی را ارائه کنند.

۶. گفتمان یهودی و ادعای اقتباس پیامبر(ص) از یهودیت

بر اساس ادعای دایره‌المعارف اسلام، مجموعه اعتقاداتی که در جزیره‌العرب منتشر شده بود، بر نگرش محمد(ص) تأثیرگذار بود؛ تأثیری که پیامبر(ص) را وام‌دار نگرشها و بیشه‌های مطرح در زمان جاهلیت کرده بود. این مسئله درباره یهودیت، شدت بیشتری داشت. بر اساس این ادعا، یهودیت توانست از بدو تأسیس اسلام، تأثیر بسیاری بر این دین تازه گذارد و با وجود مشابهت‌های زیادی که بین اسلام و یهودیت در اعتقادات، احکام و آداب و رسوم اجتماعی وجود دارد، فهم و اثبات این مسئله به راحتی ممکن است.

مستشرق صهیونیست، *حافا لازروس یافا*^۱ در این زمینه با اشاره به نکات پیش‌گفته و همچنین اصولی که گیب درباره اقتباس و تأثیرپذیری اسلام از یهودیت مطرح کرده، گفته است: تمام اصول (اقتباس) در نسبت بین اسلام و یهودیت صادق است. به دلیل شباهت بسیار زیاد این دو دین یکتاپرست، تأثیرات و قرض‌گرفتنهای زیاد و متقابلی بین این دو وجود داشته است. اینکه یهودیان در قبال اسلام مدارا و تساهل بیشتری نسبت به سایر ادیان به کار بردند، نشانه‌ای است دال بر اینکه اسلام تأثیرات زیادی از یهودیت گرفته و

1. Hava Lazarus Yafa

۵۷۴ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۱

عناصر زیادی را از آن قرض کرده است. البته در این نیز شکی نیست که یهودیت نیز عناصر بسیاری را از اسلام به عاریت گرفت. آنچه از اسلام به عاریت گرفته شد، بعداً رنگ و بوی یهودی به خود گرفت. اما برای اینکه گستره رابطه و تأثیر متقابل اسلام و یهودیت را به درستی درک کنیم، باید به تزه‌های گیب، تزه‌های دیگری را اضافه کنیم. (یافا، ۱۹۸۱: ۷۲)

اولین تزی که او اضافه کرده این است:

در مورد رابطه متقابل اسلام و یهودیت، دو دوره را می‌توان از هم تفکیک کرد: دوره اول در قرون هفت و هشت، یهودیت بیشترین تأثیر را بر اسلام گذاشت؛ دورانی که اسلام دین جدیدی بود و در حال قوام گرفتن بود. در دوره دوم؛ یعنی قرون هشتم و نهم، اسلام که تبدیل به دینی قوی شده بود، تأثیرات زیادی بر یهودیت گذاشت. ما اینجا با حلقه‌ای منحصر به فرد سر و کار داریم؛ مثلاً ابتدا یهودیت تأثیراتی بر اسلام گذاشته و اسلام آن را مطابق با روح خود تغییر شکل داده و پس از مدتی همین آموزه‌های تغییر شکل داده شده که ریشه در یهودیت دارد، بر یهودیت تأثیر می‌گذارد و یهودیان این عناصر را از اسلام به عاریت می‌گیرند. (همان: ۷۸)

آنچه حافا لازروس درباره تأثیرپذیری اسلام از یهودیت اشاره کرد، مدّعی است که تقریباً تمامی مستشرقان آن را مطرح می‌کنند و در دایره‌المعارف نیز بسیاری از این موارد یافت می‌شود که در ادامه به آنها اشاره شده است، اما این موضوع که لازروس، به تأثیرپذیری یهودیت از اسلام اشاره کرده، خود نکته بسیار بااهمیتی است. زمانی که بدانیم لازروس، از شرق‌شناسان متعصب یهودی است، به اهمیت این اعتراف بیشتر پی می‌بریم. این موضوع جای تأمل فراوان دارد، اما چون موضوع بحث ما فعلاً این مطلب نیست، از آن صرف نظر می‌کنیم.

ادّعی اول حافا لازروس که گفته است اسلام از یهودیت تأثیر پذیرفته، همان کلامی است که جان ونزبرو، گلندزیهر و شاخت مطرح کرده‌اند و در این نوشتار، ضمن شمارش مؤلفه‌های گفت‌مان یهودی، به این نکته اشاره و گفته شد که مقتضی تحقق گفت‌مان یهودی، توجه و اثبات شبهه اقتباس است. اما دومین شرطی که حافا لازروس بیان کرده، این است که این رابطه متقابل به واسطه یک دین دیگر اتفاق افتاده که آن نیز مسیحیت است: «رابطه متقابل یهودیت و اسلام همواره در حضور یک دین سوم؛ یعنی مسیحیت رخ داده است. بسیاری از عناصر یهودیت در اسلام، راه خود به درون اسلام را به واسطه مسیحیت یافتند و همین باعث شد که این عناصر پیش از ورود به اسلام دچار تغییراتی شوند». (همان: ۸۰)

از نظر مسلمانان، امکان ندارد که اقتباسی روی داده باشد، اما در صورتی که این گونه باشد، باید گفت: مدّعی مستشرقان این نیست که اسلام فقط از یهودیت اقتباس کرده است، بلکه آنان معتقدند که از مسیحیت نیز اقتباس شده است؛ بنابراین باید پرسید: در آن هنگام، واسطه برای انتقال مفاهیم از مسیحیت به

رد ادعای مستشرقان مبنی بر تأثیرپذیری اسلام ... ۵۷۵

اسلام چه دینی بوده است؟ آیا مشرکان بودند یا گروه‌های دیگر؟ در کل چه ضرورتی برای این وساطت وجود داشته است؟ حتی اگر به فرض بپذیریم که مشرکان واسطه بودند، با شرط بعدی او که هر سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام در مقابل مشرکان در یک جبهه قرار داشتند سازگاری ندارند.

وی در ادامه می‌گوید: نتیجه مهمی که از دو مطلب قبل گرفته می‌شود این است که بین این سه دین، اتحاد دینی - فرهنگی مهمی در برابر میراث فرهنگی شرک وجود دارد که تهدیدی برای هر سه دین محسوب می‌شد. این پیوند و اتحاد بین این سه دین، در طول تاریخ منحصر به فرد است. البته زبان عربی با غنای مفهومی که دارد و نویسندگان هر سه دین نیز با آن می‌نوشتند، تأثیر زیاد و مهمی بر این امر دارد. (همان: ۷۲)

یهودیان که در جزیره العرب زندگی می‌کردند، تا دوران متأخر جاهلیت، به عربی سخن می‌گفتند، در قبایل و طوایف سازماندهی می‌شدند و بسیار در جامعه عرب جذب شده بودند. احتمالاً تعداد آنها بیشتر یا کمتر از اعراب بومی بود که یهودیت را پذیرفتند، اما با وجود اینکه فرهنگ آنها به طور کامل به فرهنگ عربستان منتقل شده بود، در عین حال یک گروه مجزا و جدا به همراه عرف و آداب و رسوم خاص خود تلقی می‌شدند. از یهودیان و برخی از عادات متمایزشان، گاه و بی‌گاه در شعر عرب پیشااسلامی ذکر شده است. (دایره‌المعارف اسلام: مدخل یهود. برای مثال ر.ک: مارگولوس، ۱۹۲۴: ۷۳؛ ۱۸۵-۹۴: ۱۹۴۰: Lichtenstadter)

در هر صورت، مستشرقان یهودی با طرح بحث اقتباس اسلام از یهودیت و ادیان دیگر، کوشیده‌اند چهره‌ای وابسته از اسلام ارائه دهند و این دین را همان دین یهودیت معرفی کنند که به زبان عربی، برای مردم آداب و رسوم و اعتقاداتی آورده است. از جمله کسانی که به این مسئله اعتقاد دارد، بروکلیمان است. وی گفته است: «بدیهی است که محمد(ص) قبل از هجرت از مکه و بعد از آن نیز علاقه داشت که دینی را به مردم ارائه کند که این دین مانند دین یهودیت باشد؛ لذا پیروان خود را تشویق می‌کرد که قوانین و مقررات و آداب و رسوم یهودیان را پاس بدارند» (وات، ۱۹۵۶: ۱۹۹). وات نیز گفته است: «به نظر می‌رسد که محمد پس از اینکه در مدینه مستقر شد، دین خود را بر اساس ساختار ادیان قبلی پایه‌ریزی کرد» (همان: ۱۹۸)

در دایره‌المعارف نیز تأکید شده است که «بر همین اساس در اوایل اسلام، جریان بسیار قدرتمندی شکل گرفت که تمایل داشت در شریعت آیینی از آداب و سنن یهود پیروی کند» (دایره‌المعارف اسلام: مدخل Nadjis)

در ادامه به موضوعاتی که در دین اسلام مطرح است و گفتمان یهودیت در دایره‌المعارف آنها را اقتباس شده از دین یهود می‌داند، اشاره شده است.

۷. گفتمان یهودی و ادعای اقتباس اعتقادات از یهودیان

یکی از موضوعات اقتباس شده در اسلام، اصل توحید است. در مقالات متعددی در دایره‌المعارف اسلام، طرح ایده توحید در جزیره العرب توسط اسلام، ایده‌ای اصیل دانسته نشده، بلکه این ایده را وام‌دار

یهودیان معرفی و بیان کرده است: یهودیان بودند که توانستند مردم، از جمله پیامبر را با ایده توحید آشنا کنند؛ «می‌توانیم با اطمینان این فرض را در نظر بگیریم که یهودیان پرشماری که آنجا می‌زیستند [که] در آشنا ساختن اعراب با ایده‌های توحیدی نقش داشتند» (همان: مدخل محمد)؛ به گونه‌ای که بسیاری از افراد علاقه داشتند از شرک و بت‌پرستی رهایی پیدا کنند و به توحید روی آورند. از این رو گفته است: «شواهدی در دست است که نشان می‌دهد تعدادی از سران مکه حاضر بودند اعمال و رسوم مشرکانه را رها ساخته، آیین توحید را بپذیرند» (همان) و همچنین ادامه داده است: «آنچه می‌توان به این طریق از قرآن درباره پیشرفت محمد(ص) استنباط کرد، به نحو چشم‌گیری با اخبار و روایات تکمیل می‌شود بنابر این اخبار و روایات، وی در جستجوی برای دین توحیدی، تنها نبوده است. [آنها] از افراد گوناگونی نام می‌برند که به علت نارضایتی از شرک اعراب کهن، در جستجوی یک دین معقول‌تر بودند. به‌ویژه یکی از این افراد، پسر عموی خدیجه به نام ورقه بن نوفل است که در متون سیره از او در چندین حکایت جالب درباره محمد(ص) نام برده‌اند. وی به احتمال زیاد، بیش از آنچه در این منابع پذیرفته شده، در ظهور اسلام نقش داشته است. افزون بر او، حنفا هستند که تنها تصویر مبهمی از آنان در اخبار و روایات باقی مانده است و نیز امیه بن ابی‌صلت، که اشعارش اغلب ربطی با قرآن دارند و حتی اگر بخشی از آنها را اصیل بشماریم، اهمیت فراوانی دارند» (دایره‌المعارف اسلام: مدخل محمد)

شاید علت اینکه مردم به ایده‌های توحیدی گرایش داشتند، این بود که ادیان ابراهیمی در جزیره‌العرب وجود داشت و مردم از این طریق با ایده‌های توحیدی آشنا بودند. بنابر این، نویسنده مقاله یهود در دایره‌المعارف اسلام گفته است: نه تنها اعراب پیشااسلامی با یهودیان، اعمال دینی یهودی، ایده‌های مذهبی یهودی، مفاهیم اخلاقی و افسانه‌های پندآموز آشنا بودند، بلکه حتی برخی از کلمات آرامی و عبری توسط آن اعرابی که ارتباط نزدیکی با یهودیان پیدا کردند جذب شد؛ همان طور که ایده‌های مسیحی و عناصری از مجموعه لغات آن به شکلی نیمه‌آگاهانه جذب شدند.

نویسنده مقاله «محمد» نتیجه گرفته است: در جامعه‌ای که محمد نبی در آن متولد شد، آگاهی درخور توجه‌ای درباره یهودی و یهودیت وجود داشت، همان طور که درباره ایده‌های مسیحیان و مسیحیت نیز چنین آگاهی‌هایی وجود داشت (همان). او در این باره گفته است: مسیر دومی که محمد با ایده‌های توحیدی آشنا شد، سفرهای تجاری وی بود. از طرفی سفرهای پیامبر(ص) که منجر به آشنایی او با رجال دینی یهودیت بود، باعث شد که ایده‌های توحیدی را از طریق آنان دریافت کند. این سفرها پیونددهنده بین عهد عتیق و عهد جدید و قرآنند (همان). در عین حال نویسنده درباره ایده توحیدی گفته است: «شواهدی از قرآن مبنی بر اینکه یک توحید محض در سالهای اقامت محمد(ص) در مکه طی مدت طولانی و به تدریج ظهور یافت، وجود دارد» (همان). بنابر این، «وظیفه محمد(ص) احیای مناسک سنتی به شکل اصلی و توحیدی آن بود؛ زیرا مشرکان آن را تحریف کرده بودند» (همان).

رد ادعای مستشرقان مبنی بر تأثیرپذیری اسلام ... ۵۷۷

اما به لحاظ اینکه گفتنمان یهودی قائل به تدریج در رشد اسلام است و اعتقاد دارد اسلام در قرن سوم و چهارم به تکامل رسید و طی این مدت با اخذ و اقتباس، سیر تکاملی خود را ادامه داده است؛ بنا بر این استنباط می‌شود دریافت ایده‌های توحیدی پس از پیامبر(ص) ادامه پیدا کرد. اشتیاق بسیار زیاد مردم سرزمینهای مختلف برای شنیدن سخنان پیامبر اسلام(ص) و آشنایی با سیره نبوی باعث شد «سخنان بسیاری از محدثان و صحابه مورد توجه مردم قرار بگیرد. از طرفی، «معمولاً از تورات توسط افراد سرشناس مانند عبدالله بن عباس و شاگردانش یا ابوهریره و نیز یهودیانی که به اسلام گرویده‌اند یا کسانی که از نسل یهودیان هستند مانند عبدالله بن سلام، کعب الاحبار و وهب بن منبه نقل قول می‌شود. تورات کتاب مقدسی محسوب می‌شود که به موسی وحی شده، اما دوباره عملاً نقل قولهای بسیار اندکی مبتنی بر آیات اسفار پنج‌گانه یا کتاب مقدس عبری یا گفته‌هایی درباره افسانه‌های یهودی وجود دارد (cf., e.g., al-Tirmidhi, Sunan, Tafsisir on sura, XVII, trad. 12, with Prov. Iv. 2) (دایره‌المعارف اسلام: مدخل تورات) که این خود می‌توانست تأثیرگذاری آموزه‌های تورات و یهودیت را بر منابع اسلامی از جمله تفاسیر اسلامی بگذارد و این همان نکته‌ای است که جان ونزبرو بر آن تأکید داشت. برای جلوگیری از به وجود آمدن انحراف در میان مسلمانان، پیامبر(ص) دستور دادند که از توجه و تکیه بر تورات خودداری کنند و اگر سخنی از تورات شنیدند، بر آن تأکید نوزند. اما با این حال، بسیاری از محدثان به تورات روی آوردند و تلاش کردند از آن استفاده کنند؛ به گونه‌ای که در دایره‌المعارف می‌خوانیم: «می‌شد برخی محدثین هر هفته تورات می‌خوانده‌اند و می‌گفتند: هر بار که خواندن پایان می‌یابد، رحمت خدا فرود می‌آید» (همان)

گفتنمان یهودی گلايه دارد و مدعی است با وجود تأثیرگذاری بر اسلام، هیچ‌گاه در سوره‌های مکی قرآن، پیامبر از آنان یاد نکرده است. ذکر نشدن نام یهود در سوره‌های مکی، نشانه جهت‌گیری خاص پیامبر(ص) علیه یهودیان است؛ بنا بر این گفته است:

با وجود آشنایی عمومی با یهود و یهودیت و با وجود احادیثی که خود محمد(ص) پیش از مبعوث شدن با یهودیان ملاقات کرده بود، هیچ ذکر خاصی از یهود (یا نصارا یا هیچ گروه مذهبی غیرمشرکانه دیگری) در وحی‌های دوره مکی وجود ندارد. تنها اصطلاح «بنواسرائیل» - که اکنون در آنچه می‌توان شعر پیشااسلامی اصیل دانست، یافت می‌شود - آنچه در سوره‌های مکی ظاهر می‌شود [است]. بیشتر این ارجاعات به اسرائیلیات وابسته به کتاب مقدس است، هر چند تعداد کمی از این ارجاعات آشکارا به یهودیان معاصر است (برای مثال اسرا: ۱۰۱؛ شعرا: ۱۹۷). در برخی سوره‌های مکی و مدنی (برای مثال صف: ۱۴؛ زخرف: ۵۹)، بنواسرائیل هم به یهودیان و هم به مسیحیان زمان عیسی ارجاع دارد، شاید همراه با اشاراتی به برخی بقایای یهودی - مسیحیان، مانند: *Ebiomites* یا *Elchasaites* (ر.ک: کرون، ۱۹۸۰: ۹۵-۵۹؛ دانیلو، ۱۹۶۹: ۲۸۲) که ممکن است همچنان در زمان خود محمد هم باقی مانده باشند. (دایره‌المعارف اسلام: مدخل یهود)

اعتقاد به روز قیامت نیز یکی دیگر از اصولی است که دایره‌المعارف به همین شیوه در مورد آن

۵۷۸ ◆ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۱

قضاوت می‌کند. از نظر اسلام، روز قیامت روزی است که تمامی انسانها در محضر خداوند محشور می‌شوند و در پیشگاه الهی، اعمالشان بررسی می‌شود. بسیاری از انسانها در این روز به دلیل انجام دادن اعمال نیک، وارد بهشت می‌شوند و بسیاری دیگر به جهنم می‌روند. در روز قیامت، عدل الهی نمایان می‌شود و هر فردی در آن روز به سزای اعمال خود خواهد رسید. بسیاری از آیات الهی به این مهم اشاره کرده‌اند و در قرآن کریم با اسامی گوناگونی از قیامت یاد شده است که برخی از آنها عبارتند از:

قیامت: «یوم‌القیامه» در آیات ۱۲ انعام، ۱۴ و ۳۶ مائده، ۱۳ اسراء، ۹ و ۱۷ حج، ۳۲ اعراف، ۱۶ مؤمنون، ۲۵ نحل و برخی آیات دیگر آمده است. این واژه به معنای برانگیخته شدن پس از مرگ و قائم شدن است و روز قیامت را به همین دلیل «قیامت» گویند که در آن وقت مردگان زنده شوند و قیام کنند و روز قیامت روزی است که خلائق همه برای محاسبه محشور شوند.

آخرت: «و الدار الآخرة خیر للذین یتقون» (اعراف، ۶۹)؛ و سرای آخرت بهتر است برای کسانی که تقوا پیشه گیرند (گناه نکنند).

معاد: به قیامت، «معاد» گفته می‌شود، از آن رو که «محل بازگشت» است.

اسامی دیگر قیامت در قرآن که با کلمه «یوم» آغاز می‌شود عبارتند از: روز جزا: «یوم‌الدین» (حمد: ۲؛ حجر: ۳۵؛ صافات: ۲۰؛ ذاریات: ۱۲؛ انفطار: ۱۵، ۱۷، ۱۸؛ شعرا: ۸۲؛ واقعه: ۵۶؛ ص: ۷۸)؛ روزی که انسان به کارهای از پیش فرستاده‌اش می‌نگرد: «یوم ینظر المرء ماقدّمه یداه» (انبیاء: ۴۰)؛ روزی که پرده‌ها کنار می‌رود و اسرار فاش می‌شود: «یوم تُبلی السرائر» (طارق: ۹)؛ روزی که چهره‌هایی سپید و چهره‌هایی سیاه گردد: «یوم تبیض وجوه و تسود وجوه» (آل عمران: ۱۰۶)؛ روزی که رستاخیز برپا شود: «یوم تقوم الساعة» (روم: ۱۲، ۱۴، ۲۶، ۵۵؛ جاثیه: ۲۷)؛ روز رستاخیز: «یوم‌البعث» (روم: ۵۶)؛ روز و وقت معلوم: «یوم‌الوقت‌المعلوم» (حجر: ۳۸؛ ص: ۸۱)؛ روز گران‌بار: «یوماً ثقیلاً» (انسان: ۲۷)؛ روز خیره شدن دیدگان: «یوم تشخص فیه الابصار» (ابراهیم: ۴۲).

با وجود آیات زیادی که در مکه و مدینه درباره قیامت وجود دارد، مستشرقان یهودی گفته‌اند که اعتقاد به روز قیامت و آخرت‌گرایی تحت تأثیر یهودیان است و نمی‌تواند اصالتاً متعلق به مسلمانان باشد. آنها چنین ادعا کرده‌اند: مسلمانان که در پی همانندسازی اسلام با یهود بودند و سعی داشتند دین جدید خود را بر اساس ساختار دین یهود بسازند، در بخش اعتقادات، به یهودیان متمایل شدند و اعتقاد به آخرت را از آنها گرفتند! این در حالی است که از همان روزهای اول دعوت رسول گرامی اسلام (ص)، توجه به روز رستاخیز به صورت گسترده مطرح بوده است؛ به گونه‌ای که مشرکان مکه برای مخالفت با پیامبر (ص) به این مسئله توجه می‌کردند و می‌کوشیدند این اعتقاد مسلمانان را تضعیف و مسخره کنند.

اما افرادی مانند بروکلیمان، مستشرق آلمانی، گفته است: اعتقادات پیامبر اسلام و اندیشه آخرت‌گرایی و اعتقاد به حساب و کتاب، از افکار دین یهود بوده که وی پس از دریافت از یهودیان،

رد ادعای مستشرقان مبنی بر تأثیرپذیری اسلام ... ۵۷۹

پیرایه‌هایی به آن افزوده است. البته در منابع فارسی و بابلی قدیمی پیش از حضرت رسول نیز این اعتقادات مطرح بود که به صورت غیر مستقیم بر اندیشه آخرت‌گرایی محمد تأثیر گذار بوده است. (وات، ۱۹۵۶: ۱۹۹)

بودلی نیز در یکی از فصلهای کتابش، با نام «بهشت و دوزخ» گفته است: بهشت چیزی جز مجسم ساختن نعمتهایی که محمد به هنگام مسافرت‌هایش در بیرون از جزیره‌العرب دیده بود، نیست و دوزخ چیزی جز مجسم ساختن سختی‌های کویر گذاخته و شن‌زاری که مکه را در بر گرفته بود، نیست.

۸. گفتمان یهودی و ادعای اقتباس احکام از یهودیت

یکی دیگر از اموری که اسلام از یهودیان اقتباس کرده است، اقتباس احکام است. همان‌گونه که پیامبر(ص) در اعتقاد به الله و باور به قیامت از یهودیان پیروی کرده است در احکام نیز این‌گونه بوده است. از این رو باید گفت روزه و روزه‌داری نیز یکی دیگر از موارد اقتباس از نظر نویسندگان دایره‌المعارف است. در قرآن، به عبادت روزه گرفتن و روزه‌داری اشاره‌ای صریح شده (ر.ک: قریشی، ۲۰۱۱: ۴۷۴-۴۶۶) و به وجود این عبادت در ادیان توحیدی پیش از اسلام نیز اشاره شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما واجب شده، همان‌طور که بر اقوام قبل از شما واجب شده بود؛ شاید با تقوا شوید» (بقره: ۱۸۳).

با وجود این تأکید، نویسنده مدخل «صوم» (روزه) در دایره‌المعارف اسلام، از همان ابتدا کوشیده است آشنایی پیامبر(ص) با روزه گرفتن را با یهودیان مرتبط سازد. بنابر این، با بررسی لغوی واژه «صوم» بیان کرده است: در معنای لغوی، «صوم» (عربی) و نیز «صیام»، از ریشه ص- و- م [است]. این دو واژه در کاربرد با یکدیگر تفاوتی ندارند. معانی این واژه در زبان عربی «آسوده بودن» است و احتمالاً زمانی که محمد در مدینه با رسم روزه گرفتن بهتر آشنا شد، معنای «روزه گرفتن» از کاربرد آن در زبان یهودی-آرامی و آشوری گرفته شده است. (دایره‌المعارف اسلام، مدخل روزه)

این سخن نویسنده به این معناست که پیامبر اسلام(ص) هرگز با مفهوم روزه آشنا نبوده است و چون مردم مدینه با یهودیت و آموزه‌های آن بیشتر آشنایی داشتند، بنا گذاشت که دین خود را مطابق دین یهودیت پایه‌ریزی کند (وات، ۱۹۵۶: ۱۹۹). هر چند در دایره‌المعارف اشاره شده است به روزه‌ای که حنفا و مسیحیان نیز می‌گرفتند، آنها نیز به یهودیت مرتبط شده‌اند و به این ترتیب القا شده است که آنها نیز از یهودیت اقتباس شده‌اند.

نویسنده مقاله «صوم» نوشته است: از پیش نمی‌توان این امر را مسلم انگاشت که پیش از عصر محمد، روزه گرفتن در مدینه، عملی ناشناخته بوده است. شاید حنفا نیز به این عمل مذهبی عمل کرده باشند. چنان‌که گفته شد، در سوره‌های مکی به روزه اشاره شده است و در آیه ۳۷ سوره مریم، ندایی به مریم فرمان می‌دهد که بگوید: «من برای خداوند رحمان روزه نذر کرده‌ام. از این رو، امروز با هیچ کس سخن

۵۸۰ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۱

نخواهم گفت». او با بیان این مطلب چنین نتیجه گرفته است: «احتمالاً محمد نسبت به مراعات سکوت به عنوان یک شیوهٔ روزهٔ مسیحی آگاهی داشته است» (دایره‌المعارف اسلام، مدخل روزه). وی در ادامهٔ مطالب خود بیان کرده است: «با نزول آیات ۱۸۱-۱۷۹ سورهٔ بقره و وضع روزهٔ ماه رمضان و از طریق آن، وجوب روزهٔ عاشورا نسخ شد» (همان).

همان گونه که می‌دانیم، روزهٔ عاشورا متعلق به یهودیان است. آنان روزهٔ عاشورا را در موعدهٔ «عید کفارهٔ گناهان»؛ یعنی روز دهم ماه تشری، در اولین ماه از سال عبری می‌گرفتند. در این روز، الواح تورات بر موسی نازل شد. مسلمانان نیز ابتدا روزهٔ روز دهم ماه محرم را روزه گرفتند، ولی بعدها این روز به واسطهٔ روزهٔ ماه رمضان، که ماه نزول وحی بر پیامبر بود، نسخ شد. عین این گفتمان یهودی در دایره‌المعارف منعکس شده است؛ آنجا که می‌گوید: «او (محمد) روز دهم محرم را در میان مسلمین برای روزه‌داری تعیین کرد که ظاهراً یک روز کامل ۲۴ ساعته است؛ همانند یوم «کیپور» که یهودیان در روز دهم تشری روزه می‌گیرند. مبتنی بودن این آیین موقت اسلامی، که ظاهراً فقط یک سال برقرار بود، بر رسوم یهودی را حتی در نام آن می‌توان به روشنی مشاهده کرد؛ چراکه این نام، یعنی عاشورا، مشتق از زبان آرامی بوده؛ برخی از یهودیان عربستان روزهٔ کفاره را با این نام می‌خواندند» (همان، مدخل محمد).

نویسندهٔ مقالهٔ «محمد»، بدون در نظر گرفتن جایگاه پیامبری حضرت محمد (ص) و ارتباطش با وحی الهی، علت این واقعه را هوش سیاسی محمد (ص) دانسته است (همان). بر اساس گفتمان یهودی مطرح در دایره‌المعارف اسلام، پیامبر اسلام (ص) وقتی که نتوانست نظر یهودیان را به خود جلب کند، تصمیم گرفت دین خود را از یهودیان جدا کند و وی نیز روزهٔ جداگانه مانند ماه روزه، ماه رمضان را به جای روزهٔ عاشورا انتخاب کرد. «در مورد اینکه چرا محمد این ماه را انتخاب کرد، نظرات مختلفی وجود دارد؛ [اما] قابل قبول‌ترین نظر، نظر آ.ج. ونسیک است که توجه ما را به مقدس بودن این ماه حتی در دوران پیش از اسلام جلب می‌کند» (همان: مدخل روزه). در اینجا، اشارهٔ دایره‌المعارف اسلام به همان گفتمان یهودی است که بیان می‌کند اسلام در مسئلهٔ احکام، وام‌دار یهودیت است و از خود هیچ گونه اصالتی ندارد. این سخنی است که بسیاری از مستشرقان نیز آن را بیان کرده‌اند؛ از جمله وات که گفته است: «روزهٔ عاشورا تشریح شده همانند روزهٔ عید کفارهٔ یهودیان [است] و مسلمانان نیز به آن عمل کردند».

از نظر نویسندگان دایره‌المعارف، نماز نیز از منظر اصل اقتباس، ارزش و اهمیت زیادی دارد. نماز ارزش والا و جایگاهی بس بلند در آموزه‌های قرآن دارد. قرآن می‌فرماید: «وامرنا لنسلم لرب العالمین و ان اقیموا الصلاه و اتقوه» (انعام: ۷۲-۷۱)؛ و ما فرمان یافته‌ایم که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم و به ما گفته شده است که نماز را برپا دارید و از حساب و کیفر خدا پروا کنید.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه فرموده است: «خداوند متعال با ذکر کلمهٔ واتقوه (تقوا داشته

رد ادعای مستشرقان مبنی بر تأثیرپذیری اسلام ... ۵۸۱

باشید)، تمامی عبادات و اعمال دین را خلاصه کرده و تنها از میان آنها، نماز را نام برده، به خاطر اهمیتی که داشته و عنایتی که خداوند نسبت به امر نماز دارد». (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۷: ۲۰۸)

از نظر قرآن، بهترین عملی که انسان در قیامت، از آن بهره‌مند می‌شود، برپا داشتن نماز است: «اقیموا الصلاه و اتوا الزکاه و ما تقدموا لانفسکم من خیر تجدوه عندالله؛ نمازی که در دنیا انجام می‌دهد و زکاتی که می‌پردازد سود آن نصیب خود انسان می‌شود؛ نه اینکه خداوند به اعمال بشر نیاز داشته باشد. (بقره: ۱۱۰)

قرآن منشأ نماز را تحت هدایت الهی، متعلق به آغاز دوران بشریت می‌داند. تمام پیامبران، مناسک نماز را به جا می‌آوردند. ابراهیم (ع) از خدا درخواست می‌کرد که به خودش و فرزنداناش توفیق نماز گزاردن اعطا شود. وجوب نماز خواندن به موسی و عیسی (ع) ابلاغ شده بود. در نتیجه، نماز به تمام ادیانی که حنیف نام داشتند، تعلق داشته است و با وجود تمام تنوعات این ادیان، نماز اصل ثابت همه آنهاست (ر.ک: حنیفه و کعبه، ۱۹۹۰: ۱۱۲-۸۵). در قرآن، نماز نتیجه همیشگی و فوری اعتقاد به خداست.

عبادت مناسکی در اسلام، متفاوت از دعا، ذکر و ورد است. کلمه صلات عربی، پیش از اسلام از ریشه سریانی «صلوط»؛ یعنی نیایش گرفته شده است. در قرآن تأکید عمومی بر نماز شده است و نماز نوعی نیایش به درگاه خدا به شمار می‌آید. در نگاه قرآن، هیچ دینی بدون نماز (به مفهوم نیایش) نیست. کیفیت نماز و پذیرفته شدنش از سوی خداوند، موضوع ملاحظات دقیق است. پیش از اسلام نیز کسانی بوده‌اند که نماز می‌گزاردند؛ مانند راهبان مسیحی، همسر فرعون، یونس پیامبر، موسی و زکریا و سه الگویی که توسط ابراهیم عرضه شده‌اند. به طور مختصر پیش از آنکه نماز تبدیل به عملی واجب شود، اساس رفتار مذهبی در اسلام بوده است.

نباید چنین پنداشت که کلمه «صلات» و فعل آن؛ یعنی «صلی»، صرفاً به همان نمازی که مسلمین به جا می‌آورند اشاره دارد. مثلاً آیه «فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَانْهَر» به نماز به معنای رایج آن اشاره ندارد. به همین شکل عبارت «صلوات الرسول» احتمالاً به ستایشهایی اشاره دارد که از طرف پیامبر (ص) خطاب به باده‌نشینان بیان شده است. در آیه ۳۵ سوره انفال نیز عبارت «صلاتهم» به نماز اهالی بی‌ایمان مکه اشاره دارد. در آیه ۱۶۲ سوره انعام نیز عبارت «صلاتی» به تمام عبادات پیامبر (ص) اشاره دارد. سایر مواردی نیز که کلماتی مشتق از ص.ل.ی هستند، ربطی به مناسکی که در اسلام هست، ندارند. (دایره‌المعارف اسلام، مدخل صلاه)

این مطلبی است که علاوه بر دایره‌المعارف، در منابع دیگر مستشرقان نیز به آن اشاره شده است. در مدخل «صلات» دایره‌المعارف اسلام، پس از این مطلب، بیان شده است: «اما در عین حال، کلمه صلات اشاره به همان بُعد مناسکی دارد که فرم و ریتمش به تدریج استنتاج شد و در همان مراحل اولیه، به یکی از عناصر اصلی اسلام تبدیل شد» (همان). وجوب نماز به شیوه‌ای خصوصاً جدی به موسی (ع) اعلام شد: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ

۵۸۲ ❖ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۱

المؤمنین» (یونس، ۸۷)؛ و ما به موسی و برادرش وحی کردیم که در مصر برای مردمان فکر خانه کنید و خانه‌ها بتان را پهلوی و مقابل یکدیگر قرار دهید، و نماز بخوانید و مؤمنین را بشارت ده. این آیه در قرآن نیز به موسی (ع) منتسب می‌شود.

دایره‌المعارف اسلام با معرفی ادیان مطرح در منطقه شبه‌جزیره و ارتباط اسلام با هر کدام از آنها، ارتباط نماز را با یهودیت از نظر تقسیم‌بندی اوقات نماز به تصویر کشیده و گفته است: «وقتی اسلام به وجود آمد و به سرعت در خاورمیانه و خاور نزدیک گسترش یافت، علاوه بر فرقه‌های سنتی و عرفانی، با چهار دین سازمان‌یافته نیز در ارتباط قرار گرفت. یهودیت خاخامی، در یک نظام عبادی با سیستمی از علم‌العباد که مربوط به کنیسه بود. سه نماز روزانه داشت که از مؤمن خواسته می‌شد حتی در تنهایی ادا کند: هنگام سپیده‌دم (شحاریت)، در بعدازظهر (منحاه) و در غروب (اروت). این برنامه‌های مذهبی، ماهیتی جمعی دارند که از طریق استفاده از افعال جمع در فرمول‌بندی‌هایشان مشخص می‌شود.» (دایره‌المعارف اسلام، مدخل صلاه)

نویسنده مقاله «صلوات» پس از بیان این مطلب نتیجه گرفته است: بنابر این، اسلام تلاش کرد با اقتباس از یهودیت نماز نیم‌روز را در برنامه عبادی خود پیش‌بینی و سیستم دینی خود را بر همین اساس طراحی و پیگیری کند.

این نکته‌ای است که وات نیز به آن اشاره کرده و گفته است: «به خاطر هماهنگی با آیین عبادی یهودیان در مدینه، نماز ظهر به نمازهای صبح و مغرب افزوده شد؛ در حالی که در مکه، نماز ظهری وجود نداشت و فقط نمازهای صبح و مغرب جزء نمازها بود. اما هنگامی که محمد به مدینه آمد، نماز ظهر را که به عنوان نماز نیم‌روز بود، از یهودیان دریافت و به نمازها اضافه کرد.» وی سپس به آیه ۲۳۸ سوره بقره اشاره کرده است که می‌فرماید: «حَافِظُوا عَلَی الصَّلَاةِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطٰی وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِینَ؛ همه نمازها و نماز میانه را مواظبت کنید و برای خدا مطیعانه به پا خیزید» و گفته است: بدین ترتیب نماز ظهر از یهودیان اقتباس شد. (وات، ۱۹۵۶: ۱۹۹)

بروکلمان نیز اشاره کرده است که مؤمنان در مکه بیش از دو نماز در روز نمی‌خواندند و هنگامی که پیامبر (ص) به مدینه آمدند، نماز ظهر به عنوان نماز سوم، همانند یهودیان خوانده شد (همان: ۲۲-۲۱). این گفت‌وگو در دایره‌المعارف نیز منعکس شده، آنجا که بیان شده است: «آیین یهودیان در اقامه سه نماز روزانه، ظاهراً عاملی در وجوب نماز نیم‌روز در اسلام- که در آیه ۲۳۸ سوره بقره به نام نماز میانی (الصلاه الوسطی) به آن اشاره شده- بوده است. این نماز به نمازهای صبح و مغرب که محمد (ص) و دست کم برخی از پیروانش در مکه پیش از هجرت اقامه می‌کردند، افزوده شد.» (دایره‌المعارف اسلام، مدخل محمد)

مطالب دایره‌المعارف درباره این ادعا چنین است: هر چند که گفته می‌شود که مراد از نماز وسطی همان نیم‌روز است، اما مسیحیت سریانی نماز رهبانی را در هفت نوبت تعیین کرد (همان، مدخل نصارا). دین

رد ادعای مستشرقان مبنی بر تأثیرپذیری اسلام ... ۵۸۳

سوم (دین مانوی) نیز اگر چه نسبت به دو دین دیگر (یهودیت و مسیحیت) کمتر آشکار بود، همچنان زنده بود. این دین به شکل غیر منتظره‌ای خود را در دو قرن اول امپراتوری خلافت نشان داد. بر مانویان واجب بود که در هر روز چهار نماز در زمانهای مشخص بخوانند. این نمازهای آیینی، رشته‌ای از سجده‌ها به همراه ستایش از والاترین هستی‌ها بود و با بازگشت به حالت صاف ایستاده تمام می‌شد. فرمولهای ستایش غیر شخصی بوده‌اند؛ مثلاً با ارجاع به مانی به عنوان «راهنمای ما» که به شکل جمع آمده است. مزدائیسیم در نهایت بر هر زرتشتی یک آیین نماز پنج‌گانه تحمیل کرد که می‌بایست به طور فردی در زمانهای مشخص خوانده می‌شد (همان، مدخل صلاه). قنوت نماز اسلام نیز از صائبیان و ستاره‌پرستان اقتباس شده است و رکوع و سجود و حتی قنوت از مسیحیان.

یکی دیگر از موارد اقتباس از نظر نویسندگان دایره‌المعارف، مسائل مربوط به طهارت و نجاست است. در آیین یهود، مراسم تطهیر (همان، مدخل طهارت)، نماد احیا و حفظ پاکی و خلوص مذهبی است و ریشه‌های آن را می‌توان در تورات یافت. این غسلها شامل شستشوی دست‌ها، شستشوی دست‌ها و پاها یا فرو بردن تمام بدن به زیر آب می‌شوند که باید با آب جاری، که آب دریا، رودخانه یا چشمه است، انجام شوند.

در معابد، غسل به دست کاهنان، به عنوان یک آیین مقدماتی هنگام روی آوردن افراد به دین یهود انجام می‌شد. کاهنان پیش از شرکت در مراسم معبد، باید دستها و پاهایشان را می‌شستند. غسل دادن دستها قبل و بعد از صرف غذا و در بسیاری از مناسبتهای دیگر نیز اجرا می‌شود.

در فصلهای ششم تا هشتم کتاب پیدایش (نخستین کتاب تورات)، داستان توفان نوح آمده است. خداوند با فرستادن سیلی عظیم، نوع بشر را هلاک کرد و فقط نوح (ع) و خانواده‌اش و جفتی از هر حیوان با سوار شدن بر کشتی نوح نجات یافتند. داستان این سیل مهیب در فرهنگهای دیگری چون بومیان استرالیا و برخی از ساکنان جزایر اقیانوس آرام نیز وجود دارد. اما داستان قوم یهود از آن رو متمایز شده است که بر انصاف و عدالت خداوند تأکید می‌ورزد. سیل، کیفری الهی است که نوح (ع) به واسطه ارزشهای اخلاقی‌اش از آن نجات یافت. سیل با پاک کردن همه گناهان از روی زمین، امکان زندگی دوباره را به بشر داد. دریای سرخ در تاریخ یهودیت بسیار مهم است؛ زیرا در آغاز مهاجرت بنی‌اسرائیل، موسی و قوم یهود با عبور از آب، از دست ارتش مصر که در تعقیب آنها بود، نجات یافتند. خدا به موسی (ع) کمک کرد تا همراه قوم بنی‌اسرائیل از دریا عبور کند و به سلامت به سرزمینهای آن سوی دریا برسند. پس از آن، آب دریا دوباره به هم رسید و مصریان را در خود غرق کرد. این معجزه، پاداش ایمان موسی (ع) و قومش، که قوم برگزیده خداوند به شمار می‌آمدند، بود. این شکاف در میان دریای سرخ، نشان‌دهنده آن است که خدا بر طبیعت و اقیانوسهای عظیم سلسله دارد. آب در اینجا گر چه مظهر قدرت و نیرومندی است، به وسیله‌ای برای کیفر مصریان و محافظت از قوم بنی‌اسرائیل تبدیل شد.

«میقوه»^۱ نوعی غسل در آیین یهود برای طهارت بدن پس از تماس با مرده و همچنین پس از قاعدگی است. این عمل برای غسل دادن ظروف و نیز به عنوان یکی از آیینهای مقدماتی هنگام روی آوردن افراد به این دین انجام می‌شود.

این غسل باید با آبی که قبلاً در هیچ ظرفی ریخته نشده و به درون آن مایعی تراوش نکرده است، انجام شود. میقوه از دوران باستان سرچشمه می‌گیرد؛ دورانی که مردم پیش از ورود به معبد باید خود را در میقوه (محلی که آب فراوان در آن تجمع کرده باشد) طهارت می‌کردند. در این مورد، اهمیت آب به دلیل ویژگی پاک‌کنندگی‌اش است.

گفته شده وضو گرفتن نیز از صائبیان و مسیحیان اقتباس شده و در اسلام این امور نبوده است، اما در مقاله «وضو» در دایره‌المعارف اسلام بیان شده است: وجوب طهارت پیش از آغاز عبادت، که از پیش در اعمال مذهبی یهود وجود داشته، به شیوه‌ای کاملاً مفصل در آیه ۶ سوره مائده مطرح شده است: «... هنگامی که برای عبادت آماده می‌شوید، صورت و دستان خود را تا آرنج بشویید...» (دایره‌المعارف اسلام، مدخل وضو). سپس نویسنده بیان کرده است که این آیه در مدینه نازل شده تا تأییدی باشد بر اینکه طهارت از یهودیان مدینه اقتباس شده است و بعد آیه دیگری (نساء: ۴۳) را نیز ذکر کرده که آن هم مدنی است؛ پس طبیعتاً تحت تأثیر یهودیان، این مفاهیم به دین اسلام منتقل شده است و این دین از خود هیچ‌گونه اصالتی ندارد. (همان)

سگ در یهودیت، نجس است؛ همانند خوک که آن را نیز حیوان نجس می‌دانند. در اسلام، گوشت خوک غذای حرام معرفی شده است، ولی در سوره کهف، در توصیف اصحاب کهف، سگ نیز به شمار آورده شده است؛ با این حال، در حدیث، نگرش عمومی علیه سگ بسیار شدید است؛ همان گونه که در مدخل «کلب» آمده است. گلدزیه‌ر این تغییر را معلول مخالفت آگاهانه با احترام و اعتبار سگ در آیین زرتشت دانسته است. (همان، مدخل نجس)

مستشرقین حتی در مورد اموری مانند نماز، به شکلی جزئی در مورد انواع نماز نیز تحقیق و مطالعه و در مورد آنها به طور مجزا اظهار نظر کرده‌اند. به عنوان مثال، برخی از مستشرقان درباره نماز جمعه نظر داده و گفته‌اند که نماز جمعه در اسلام وجود نداشت و پس از اینکه پیامبر(ص) به مدینه آمدند، آن را از یهودیان اقتباس کردند. در این زمینه گفته شده است: پیامبر روز جمعه را روز نماز عمومی مقرر داد؛ زیرا یهودیان نیز نمازی را به صورت جماعت داشتند. مصعب بن عمیر، فرستاده پیامبر خدا به مدینه، از پیامبر تقاضا کرد که اجتماعی از مؤمنین را در روز جمعه در مدینه جمع کند؛ همان گونه که یهودیان در روز

شنبه این کار را انجام می‌دادند و پیامبر نیز به وی اجازه داد. (وات، ۱۹۵۶: ۱۹۸)

وات در کتاب خود اشاره کرده است که خواندن نماز جمعه دارای ریشه‌ای عبری است و پیامبر نیز پس از ورود به مدینه، نماز جمعه را اقامه کردند.

عین این گفتمان در دایره‌المعارف اسلام نیز منعکس شده است: نماز جماعت هفتگی مسلمانان که در اوایل بعدازظهر جمعه برپا می‌شود و ممکن است قبل از ورود پیامبر به مدینه وضع شده باشد، به احتمال زیاد مستقیماً متأثر از روز آمادگی یهود برای روز شنبه است که در غروب جمعه آغاز می‌شود. بنابر این، روز جمعه در مدینه در زمان حضور محمد(ص)، روز اصلی بازار هفتگی بود که بیشترین تعداد مسلمانان از نواحی اطراف به شهر می‌آمدند و زمانی مطلوب برای عبادت دسته‌جمعی هفتگی فراهم می‌شد. (دایره‌المعارف اسلام، مدخل محمد؛ گوتین، ۱۹۶۶: ۱۱۳)

تمامی تلاش نویسندگان غربی، مرتبط دانستن اسلام است با یهود. از جمله این موارد نماز جمعه است که آن را نیز بدون آوردن دلیلی محکم از منابع تاریخی، اقتباس شده از یهودیان می‌داند. روشن نیست که این گمان نویسنده^۱ از کجا برآمده است، اما بی‌تردید تأثیرات مذهبی، اندیشه‌های قالب‌گرفته یهودی و تنگ‌نظری‌های محققانه وی در پیدایی چنین احتمالی مؤثر بوده است؛ زیرا پیامبر(ص) نخستین نماز جمعه خود را در محله قبا و تنها چندی پیش از ورود به مدینه و رویارویی با یهودیان آن سامان، در محل بنی‌سالم بن عوف به جای آورد. گزارش خطبه‌های این نماز در منابع مندرج است.

عده‌ای از مستشرقان بیان کرده‌اند که این حرکت پیامبر(ص) بیشتر برای دلجویی یهودیان بود تا به وی ایمان آوردند و رسالت وی را نیز تأیید کنند. از جمله کسانی که چنین اعتقادی داشته است، برنارد لوئیس یهودی است. وات نیز در کتاب خود، با نام «محمد در مدینه»، ضمن اشاره به این مسئله گفته است: پیامبر دین جدید خود را به دو دلیل مطابق دین قدیم سازماندهی می‌کرد: اول اینکه می‌خواست یهودیان را با خود همراه کند و دوم، توجه می‌کرد که یهودیان وی را در رسالتش تصدیق کنند و وحی نازل شده بر وی را با وحی نازل شده پیش از او بر موسی(ع) یکی بدانند. همین معنا در دایره‌المعارف اسلام نیز بیان شده است: وی(محمد) برای تثبیت موقعیت خویش در مقام یک پیامبر راستین خداوند در میان مردم عرب‌زبان، در تلاشهای نخستین وی در مدینه برای جذب یهودیان به سوی هدف خویش دیده می‌شود. این تلاشها از طریق اقتباس برخی ویژگی‌های عبادات و آداب و رسوم آنان صورت گرفت. (همان)

همان گونه که ملاحظه می‌شود با پذیرش اصل اقتباس، نویسنده ناچار است موضع‌گیری‌های خود را توجیه کند و بکوشد اقتباس‌ها را با دلیل قانع‌کننده‌ای برای مخاطبان خود توضیح دهد.

۱. منظور نویسنده مقاله «محمد» در دایره‌المعارف اسلام است.

یکی دیگر از اموری که گفتمان یهودی آن را اقتباس حضرت رسول اکرم(ص) از یهودیت شمرده و بر آن تأکید کرده، پذیرش قبله یهودیان در مکه و همچنین در اوایل حضور وی در مدینه است. برای مثال، وات گفته است: «هنگامی که محمد در مکه به طرف بیت المقدس نماز می خواند، تلاش داشت تا از یهودیان و اهل کتاب پیروی کند» (وات، ۱۹۵۶: ۱۹۸). مستشرقان دیگر نیز به این مسئله اشاره کرده اند.

در دایره المعارف اسلام نیز نویسندگان به این مؤلفه گفتمان یهودی توجه کرده اند؛ هر چند در مقاله «محمد»، اقتباس قبله، منحصر به اقتباس از یهودیت انگاشته نشده، بلکه مجموعه ای از ادیان، مانند مسیحیت و حتی بت پرستی، در انتخاب قبله تأثیرگذار تلقی شده اند و گفته شده است: معلوم نیست که آیا اقتباس آیین یهود در خواندن نمازهای روزانه به سمت اورشلیم، پس از اولین سال اقامت پیامبر برای جذب یهودیان مدینه به اسلام بوده یا نه؛ زیرا گزارشهای مربوط به قبله مسلمین در مکه پیش از هجرت، گوناگون است. بعید است پیامبر و پیروانش قبل از هجرت، به سمت کعبه نماز خوانده باشند؛ زیرا در این صورت، مشکل بتوان تبیین کرد که چگونه داستانهای گوناگون درباره آیین مسلمانان در مکه مطرح شده اند. اگر پیش از هجرت، قبله محمد(ص) و پیروانش اورشلیم بود، این امر لزوماً به معنای اقتباس از یهودیان نیست؛ زیرا گروههای دیگر نیز در خاور نزدیک به این سمت نماز می خواندند. (از جمله شوپس، ۱۹۶۹: ۱۵۶)

در مکه، مسلمانان احتمالاً مانند گروههای مسیحی به طرف شرق نماز می خواندند یا شاید اصلاً قبله ای نداشتند. قرآن درباره این دوره حساس در زندگی محمد(ص) و ظهور اسلام، سکوت کرده است. در ترازیوی احتمال، کفه این فرضیه سنگین تر است که استفاده مسلمین از قبله اورشلیم در سال نخست اقامت محمد(ص) در مدینه، تنها یکی از چندین آیین موقتی ای بود که ظاهراً به منزله بخشی از تلاش پیامبر برای جلب حمایت جامعه مترقی یهود اقتباس شده بود. (دایره المعارف اسلام، مدخل محمد)

با توجه به اهمیت موضوع، مناسب بود نویسنده ارجاعات لازم را به منابع ارائه می کرد؛ اما چون سندی برای تأیید ادعای خود نیافته، در نخستین فرصت پس از طرح اقتباس قبله از یهودیان، خود اعتراف کرده است که ادیان دیگر نیز بودند که قبله آنان شرق بوده و فقط یهود نبوده که در آن زمان قبله داشته است. (جان احمدی، ۱۳۸۸)

این ادعاها در مورد سایر امور مانند مسجد نیز به همین شکل ادامه می یابد. به عنوان مثال، در مقاله «نماز» دایره المعارف اسلام در تعریف مسجد آمده است: «مسجد که مکان سجود اوج و مظهر هنرهای تزئینی و تجسمی و موزه ای زنده برای خطابه و مناجات دینی است، علاوه بر اینها، نهادی غنی و پیچیده است. در اینجا از یک طرف، یگانگی و از طرف دیگر، گوناگونی اسلام، فضاها و فرهنگ های آن به روشنی تجلی می یابد.» (دایره المعارف اسلام، مدخل صلاه)

رد ادعای مستشرقان مبنی بر تأثیرپذیری اسلام ... ♦ ۵۸۷

نویسنده این مقاله، ساخت مسجد را نیز مرتبط با کنیسه یهودیان دانسته، به نقل از کایتانی^۱ گفته است: اگر چه برخی از نویسندگان، ساخت سریع مکانی را برای نماز، تقلیدی از کنیسه‌های یهودی دانسته‌اند، کایتانی با ادله‌ای قوی استدلال کرده است که این ساختمان فقط به عبادت خدا اختصاص نیافته بود؛ زیرا از آن مسجد مورد ادعا برای انواع اغراض دنیوی نیز استفاده می‌شد. در واقع؛ صرفاً حیاط یا محوطه‌ای محصور بود که پیامبر و خانواده‌اش در آن اقامت داشتند؛ در حالی که گردهمایی برای عبادت معمول، در مصلی تشکیل می‌شد (همان، مدخل مدینه). از سوی دیگر، به نظر می‌رسد مسجدی که «مسجد مخالفان» (مسجد ضرار) نامیده می‌شد و در آیه ۸-۱۰۷ سوره توبه از آن یاد شده، ساختمانی واقعی داشته است [که] یادآور کنیسه یهودیان بوده است. (همان، مدخل محمد)

در اینجا نیز نویسنده دچار تلاشی بی‌فرجام شده است؛ زیرا با مقایسه ویژگی‌های مسجد و کنیسه یهودیان یادآور شده است که نمونه عینی کنیسه، مسجد ضرار است که معلوم نیست با چه استدلالی این امر بیان شده است! نکته جالب این است که اگر نویسنده قدری با تاریخ تأسیس مسجد و اهداف و کارکردهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی آن آشنا بود، بی‌تردید مطلبی درخور توجه و مهم را مطرح می‌کرد. به گواهی منابع، پیامبر اکرم (ص) از همان هنگام ورود به مدینه، پیش از آنکه باروبنه بر زمین نهد، تخصیص زمینی پاکیزه برای مسجد و عبادت بندگان مخلص خدا و ساخت بنایی متفاوت و چندمنظوره را در ذهن می‌پروراند که می‌توانست تمام اهداف او را به گونه‌ای شایسته تحقق بخشد. بنابر این، از همان نخستین روز ورود به مدینه، پیش از هر کاری این انگیزه را محقق کرد. از سوی دیگر، بر اساس منابع اسلامی، مسجد سابقه‌ای طولانی در اسلام دارد و از آن در موارد زیادی یاد شده که نشان‌دهنده ریشه‌های اصیل مسجد در منابع اسلامی از جمله قرآن است؛ به گونه‌ای که واژه «مسجد» ۲۸ بار در قرآن کریم ذکر شده که در ۲۲ مورد به صورت مفرد (بقره: ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۹۱، ۱۹۶، ۲۱۷؛ مائده: ۲؛ اعراف: ۲۹، ۳۱؛ انفال: ۳۴؛ توبه: ۷؛ اسراء: ۱؛ کهف: ۲۱؛ عنکبوت: ۷؛ فتح: ۲۵، ۲۷؛ حج: ۲۵) و در شش مورد دیگر، به صورت جمع آمده است. (بقره: ۱۴، ۱۸۷؛ توبه: ۱۷، ۱۸؛ حج: ۴۰؛ جن: ۱۸)

در این آیات، به اهمیت و جایگاه رفیع مسجد در اسلام، برخی از احکام مسجد و مسجدالحرام و احکام خاص آن، مسجدالاقصی و مسجد اصحاب کهف، اشاره شده است.

البته آیه‌های دیگر نیز در قرآن درباره مسجد و اهمیت آن آمده است که هر چند واژه «مسجد» در آنها نیامده، اما با توجه به مفهوم این آیات و گفته تمامی مفسران، می‌توان در مورد مسجد، این آیات را نیز ذکر کرد.

از آنجا که در این نوشتار بر آن نیستیم تا تمامی این آیات را تفسیر و تبیین کنیم، فقط به ذکر آیاتی

که بیانگر ابعاد گوناگون مسجد در جامعه اسلامی است، بسنده می‌کنیم.

نخستین خانه توحید: «انَّ اوَّلَ بَیتِ وَضَعِ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بَیَّگَه مَبَارِکَا وَ هَدِی لِّلْعَالَمِینَ» (آل عمران، ۹۶)؛ همانا نخستین خانه‌ای که برای عموم مردم قرار داده شد، همان است که در مکه قرار دارد، و مایه برکت و هدایت جهانیان است.»

«به خاطر بیاورید هنگامی که ما خانه کعبه را مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم و (فرمان دادیم (که) از مقام ابراهیم، محلی برای نماز خود انتخاب کنید و ما به ابراهیم و اسماعیل - علیهما السلام - امر کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و سجده کنندگان پاک و پاکیزه کنید.» (بقره، ۱۲۵)

همان گونه که از این دو آیه شریفه برمی‌آید، خانه کعبه در مکه، نخستین خانه توحید و یکتاپرستی و اولین جایگاه و مرکزی است که برای پرستش خدای یگانه ساخته شده است.

نویسندگان دایره‌المعارف در مورد مسئله رجعت نیز به همین ترتیب عمل می‌کنند: «در حالی که عمر مسئله رجعت را به پیامبر منسوب می‌کند و بیان می‌دارد که وی از دنیا نرفته است و به زودی بازمی‌گردد، برخی از افراد، اعتقاد به رجعت را دستاویزی برای حمله به شیعیان [دانسته‌اند] که آنان عقیده به رجعت را از یهودیان دریافت کرده‌اند.» (دایره‌المعارف اسلام، مدخل رجعت)

د) نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه در این مقاله درباره گفتمان یهودیت و تلاش آن برای القای اقتباسی بودن اسلام از ادیان و باورهای دیگر مطرح شد، می‌توان گفت:

- اقتباس‌های ادعایی، اقتباس‌های قیاسی بود و هیچ کدام از اقتباسها، تفسیری و انتقالی و انزالی نبود.
- مستشرقان یهودی معتقدند بیشترین و جدی‌ترین اقتباس، مربوط به اقتباس از دین یهود بوده که هم در اعتقادات، هم در احکام و هم در آداب و رسوم، اسلام را تحت تأثیر قرار داده است.
- پایه استدلال مستشرقان، پس از نفی اعتبار از منابع، اثبات شبهه اقتباس است؛ زیرا پس از شبهه اقتباس، تمامی شبهات دیگر راه خود را باز می‌کنند.
- یهودی‌سازی تاریخ اسلام پس از دو مرحله قبل اتفاق می‌افتد؛ یعنی پس از نفی اعتبار منابع و همچنین اثبات شبهه اقتباس یهودی‌سازی منابع.

هر چند این مقاله بنای نقد و بررسی مباحث مطرح شده را ندارد، به اختصار به برخی از مباحث پایه‌ای

رد ادعای مستشرقان مبنی بر تأثیرپذیری اسلام ... ۵۸۹

توجه کرده است. درباره ادعای شرق‌شناسان در مورد تأثیرپذیری اسلام از فرهنگهای دیگر، باید به نکات ذیل توجه کرد:

۱. اخذ این موارد اولاً بسیار اندک بوده است؛
۲. اخذ موارد به معنای پذیرش مبانی فکری مردمان بت‌پرست و یهودیان نیست، بلکه صرفاً برخی آداب و رسوم وجود داشته که هیچ‌گونه منع عقلی و شرعی نداشته؛ بنابراین، به صورت طبیعی پذیرفته شده است؛
۳. برخی از موارد اخذ شده ریشه توحیدی دارند و از منشأ اثر اخذ شده است نه از یهودیان و...؛
۴. اخذ این مقدار از آداب و رسوم در میان خیل عظیم احکام، نشانه قدرت عظیم فرهنگی و دینی اسلام است؛ همان‌گونه که برخی از مستشرقان مانند *حافا لازروس* و *گلدزیه* به آن اشاره کرده‌اند و نه نشانه ضعف این دین؛
۵. میزان تأثیر مثبتی که اسلام بر فرهنگها و آداب و رسوم مردم جاهلی گذاشت، بسیار بیشتر از آن است که بخواهیم اسلام را در مقابله با این فرهنگها منفعلی معرفی کنیم؛
۶. اسلام در تعامل با فرهنگها و آداب و رسوم مطرح در سطح جزیره العرب، از تمامی امکانات خود بهره برده است؛
۷. بسیاری از امور که گفته می‌شود اسلام از ادیان دیگر اخذ کرده است، ریشه‌های الهی دارند و با توجه به جایگاه تأثیرگذار اسلام و ارتباط پیامبر(ص) با خالق هستی و نازل‌کننده وحی الهی باید گفت که همو مجدداً دستور داده است تا مسلمانان، دین حنیف ابراهیم را احیا کنند؛ دینی که در آن تمامی مظاهر توحیدی وجود دارد؛
۸. اخذ از آداب و رسوم، به عنوان احتیاج اسلام به اندیشه و... که نشانه خلأ فکری و مبانی نظری اسلام باشد، نیست؛
۹. یادآوری این نکته نیز ضروری است که احکام اسلامی به چند دسته تقسیم می‌شوند:
الف) احکامی که مربوط به سنن خاص جاهلی بوده و اسلام آنها را تأیید کرده است؛ مانند منع جنگ در ماههای حرام. این دسته از احکام، اگر چه به عادات و سنن مردم آن زمان مربوط بوده، چون امور خوبی بوده است که نه عقل و نه دین در انجام دادن آن منعی نمی‌دیدند، هیچ اصراری بر تغییر آن نبوده و به همین جهت اسلام مانع آن نشده است.
ب) برخی دیگر از احکام، مربوط است به سنن خاص جاهلی که اسلام به شدت آنها را رد کرده

است؛ مانند زنده به گور کردن دختران که اسلام به شدت با آن مبارزه کرد و آن را از بین برد.

ج) برخی دیگر از احکام اسلامی، اگر چه از اموری بوده‌اند که مردم قبل از اسلام بدان عمل می‌کردند، اما سرچشمه دینی داشتند و مردم به پیروی از دین قبلی، آنها را انجام می‌دادند. بنابر این، تأیید نوع احکام و رفتارهای قبلی، فقط به معنای پذیرش فرهنگ خاص جاهلی نیست، بلکه تأیید برخی از اعمال و رفتارهای آنها، به جهت دستورات دینی موجود پیش از آن بوده و اسلام در حقیقت به عنوان دین کامل، برخی از همان احکام دین قبلی را تأیید و تکمیل کرده است. با توجه به همین موضوع است که اعمال مردم جاهلی، مانند نماز، روزه، حج و... با آمدن دین جدید کامل شده است. افزون بر این، نکته اساسی در این دسته از اعمال آن است که اگر چه دین اسلام شکل و فرم ظاهری آن را پذیرفته، اما در عین حال ماهیت بسیاری از آنها را تغییر داده و به ریشه‌های توحیدی خود رسانده است. این دسته از اعمال و رفتارها، که ریشه دینی داشته و با تکمیل دین اسلام برای تمام دوران حجت است، صرف عمل مردم عصر جاهلیت، منحصر در آنها نمی‌شود.

د) برخی دیگر از احکام اسلامی، بدون سابقه و منحصر در دین اسلام است؛ مانند عید فطر و... که به آن احکام تأسیسی گفته می‌شود.

با بررسی اجمالی مجموعه احکام اسلامی، روشن می‌شود که احکام تأییدشده قبل از اسلام (احکام امضایی) شاید به ۱۰ درصد هم نرسد و در همان ۱۰ درصد، با فرض پذیرش یا تکمیل آن از جانب اسلام، هیچ منع عقلی و شرعی برای عمل به آن وجود ندارد. این موضوع، نشانه ضعف اسلام نیست؛ بلکه همان گونه که اشاره شد، نشانه قدرت اسلام است.

درباره برخی از احکام انعطاف‌پذیر نیز باید گفت: در دین اسلام، زمان و مکان در اجتهاد سهمی اساسی داشته که بر اساس آن، برخی احکام، تغییر و تحول‌پذیر است. بنابر این، احکام اسلام به دو بخش تقسیم می‌شوند: برخی از احکام و قوانین اسلامی، کلی و ثابتند که برای همیشه و در همه زمانها معتبرند و عمل به آنها واجب و لازم است؛ آن‌چنان‌که از امام صادق(ع) نقل شده است که فرمودند: «حَلَّالٌ مُّحَمَّدٍ حَلَّالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَلَا يَجِيءُ غَيْرُهُ» (کلبی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۵۸)؛ حلال محمد(ص) تا روز قیامت حلال و حرام او تا روز قیامت و همواره حرام است. برای مثال هیچ‌گاه نمی‌توان به بهانه دخالت دادن زمان و مکان، نماز صبح را سه رکعت خواند.

اما در مقابل، برخی دیگر از قوانین متغیر جزئی است که مطابق نیازهای متغیر انسان تشریح شده‌اند؛ البته این موارد خاص نیز با اذن خود اسلام تغییر می‌کند.

رد ادعای مستشرقان مبنی بر تأثیرپذیری اسلام ... ♦ ۵۹۱

با توجه با آنچه گفته شد، اخذ به معنای منفعل شدن در مقابل فرهنگ و آداب و رسوم و در عین حال پذیرش مبانی فکری و نظری فرهنگهای بشری، امری مذموم است و شایسته دفاع نیست. آنچه شرق‌شناسان در پی اثبات آنند، این است که اسلام با پذیرش برخی از آداب و رسوم، نشان داده است که هرگز اصالتی ندارد و دریافت مبانی نظری آنان را انجام داده! که این نظر به طور کلی باطل است.



منابع

- قرآن کریم.
- جان احمدی، فاطمه (۱۳۸۸). ترجمه و نقد تصویر محمد و حضرت زهرا. تهران: شیعه‌شناسی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸). شیعه در اسلام. به کوشش خسرو هادی‌شاهی. قم: بوستان کتاب.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۹). اصول الکافی. ترجمه جواد مصطفوی. تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیة.
- محمد خلیفه حسن (۲۰۰۳). «المدرسة اليهودية في الاستشراق». القاهرة: مجلة الرسالة المشرق، مجلد ۱۲، ش ۱-۴.
- Crone, P. (1980). **Islam, Judeo-Christianity and Byzantine Iconoclasm**. In JSAI, ii.
- Danielou, J. (1969). **Christianity as a Jewish Sect**. in the Crucible of Christianity, Ed. A. Toynbee, London.
- **Encyclopedia of Islam**, 2nd Edition, Leiden, Brill.
- Goitein, S.D. (1966). **The Origin and Nature of the Muslim Friday Worship**. In Studies in Islamic History and Institutions Leiden.
- Goldziher, Ignaz (1981). **Introduction to Islamic Theology and Law**, Trans. By Andras and Ruth Hamori, Princeton University Press.
- Hanifiyya and Ka'ba (1990). "An Inquiry into the Arabian Pre-Islamic Background of the Din Ibrahim". *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 13.
- Lichtenstadter (1940). **Dome References to Jews in Pre-Islamic Arabic literature**. In PAAJR, x.
- Margoliouth, D.S. (1924). **The Relations between Arabs and Israelites Prior to the Rise of Islam**. London.
- Qureshi, Abdul Jabbar (2011). "Importance and Obligation of Fasting in the Light of the Holy Quran, Hadith and Jurisprudence". *European Journal of Scientific Research*, 55 iv.
- Schoeps, Hans Joachim (1969). **Jewish Christianity, Factional Disputes in Early Church**. Fortress Press.
- Watt, W. Montgomery (1956). **Muhammad at Medina**. Oxford.
- Yafa, Hava Lazarus (1981). **Some Religious Aspects of Islam**, Brill.

